

سیاسی

سرمقاله

بدعتی از جنس استعفا

محمدجهانبخش

انتشار خبر استعفای دسته جمعی هیجده نماینده استان فارس در مجلس شورای اسلامی که چندی پیش در صدر اخبار استان و کشور قرار گرفت جای بحث و بررسی حقوقی اجتماعی و... فراوان دارد.

خود این اقدام و مفروضات مقدماتی و پیامدهای پسینی آن یک سوی قضیه است، اما سوی مهمتر قضیه زمینه‌های اجتماعی موجود در جامعه ایران است که امکان این اقدام با چنین زاویه‌ای فاحش از قانون اساسی ج.ا.ایران را اساساً ممکن می‌سازد.

گره کار دقیقاً در این است که چه وضعیتی برای انقلاب اسلامی به وجود آمده که زمینه اجتماعی کشور، به چنین اقدامی امکان وقوع داده است؟

اساساً همین که هیجده نماینده مجلس شورای اسلامی در اعتراض (بخوانید مداخله غیر قانونی) به انتخاب قانونی یک استاندار توسط دولت، در صحن علنی مجلس، استعفای دسته‌جمعی خود را با افتخار اعلام می‌کنند و این اقدام توسط طیف مؤمن و انقلابی جامعه در منبرها و سخنرانی‌ها و ... مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد و علیه آن راهپیمایی قانونی برگزار نمی‌شود، خود نشانه‌ای از تغییرات عظیم و رنگ خنثی برای ارزش‌های جامعه ایران و فاصله گرفتن از آرمان‌های انقلاب اسلامی و میثاق عمومی قانون اساسی ج.ا.ایران است.

شاید دلیل این امر به اعتقاد جامعه‌شناسان این است که تکرار یک جرم و امر ناپهناجر اگر بارها در جامعه رخ دهد، صورت آینده امر اخلاقی و مشروع خواهد بود.

اولین موضوعی که در تحلیل رفتار بازیگران عرصه سیاسی و اصحاب قدرت باید مورد توجه قرار گیرد؛ تعیین و تشخیص قانونی است که به ایشان حق ورود به موضوعات و اتخاذ یک موضع یا رفتار را می‌دهد و هر فرد پیش از ورود به هر بحثی باید «صلاحیت» خود را در آن موضوع احراز کند. صلاحیت در لغت به معنای شایستگی و اهلیت می‌باشد و در اصطلاح عبارتست از توانایی و الزام و یا حق و تکلیفی که مراجع قانونی اعم از اداری و قضایی در پرداختن به امور وفق قانون دارند.

در علم حقوق اداری، صلاحیت را واجد دو ویژگی می‌دانند؛ نخست آنکه صلاحیت انحصاری است یعنی با تعیین یک مرجع صالح برای پرداختن به امری، دیگر اشخاص و نهادها صلاحیت و شایستگی ورود و دخالت به آن موضوع را ندارند. دوم اینکه؛ صلاحیت یک امر تکلیفی است یعنی نهاد یا مرجع صالح حق سرباز زدن - استنکاف - تفویض اقدام در موضوع صلاحیت به سایرین را ندارد.

چنانچه می‌دانیم قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی برای هر یک از قوای سه گانه وظایف و حقوقی را در نظر گرفته و آنها را مستقل از یکدیگر دانسته است، دخالت قوا در وظایف یکدیگر را جایز نمی‌داند و چون این استقلال امری غیر تشریفاتی و واقعی است، هیچ‌یک از قوا نمی‌توانند کل یا بخشی از وظایف یا حقوق خود را به قوه‌های دیگر واگذار کنند. بنابراین، از آنجا که انتخاب استانداران و فرمانداران و سایر مسئولان اجرایی کشور از وظایف و حقوق قوه مجریه است، دخالت دادن و دخالت کردن نمایندگان مجلس در این امر، خلاف قانون اساسی است. البته نزدیک بودن قوا به همدیگر و همکاری آنها با یکدیگر، موضوعی جداگانه بوده و به معنای مداخله یکی از آنها در کار دیگری نیست.

متأسفانه رئیس جمهور محترم در دو مورد به این رویه خلاف قانون اساسی دامن زده اند؛ مورد نخست مربوط به اولین ماه ریاست جمهوری دکتر روحانی است که در گردهمایی سالانه ائمه جمعه سراسر کشور گفتند:

ادامه در ستون روبرو

آیا مجلس بر سر عزت هم معامله و لابی می‌کند؟

نگاهی گذار بر متن جمع‌بندی مذاکرات و سرنوشت آن در ایران



... آنها می‌توانند به بهانه «راستی آزمایی» که اساس برجام است به هر جای ایران دسترسی پیدا کنند و اگر ایران نپذیرفت در نهایت و پس از طی مراحل کار به رای ۵ عضو از ۸ عضو کمیسیون مشترک ایران، کشورهای ۱+۵ و اتحادیه اروپا می‌افتد که هم اکنون می‌توان حدس زد نتیجه چیست و این خود یعنی واگذاری کشور به این قدرت‌ها...

دلیل صحیح یا غلط مدعی نقض توافق یا عدم اجرای تعهدات ایران شد و حتی با نظر و ادله دیگر کشورها نیز راضی نشد یا نخواست که راضی شود پس از یک فرآیند سی روز کار به شورای امنیت می‌کشد و آن کشور اگر جز ۵ کشور مقابل ایران در شورای امنیت باشد به راحتی می‌تواند با یک رای و استفاده از حق وتو همه تحریم‌ها را مجدداً برگرداند و ما می‌مانیم و قلب راکتور اراکی که تنها چند ماه قبل از کامل شدن تخریب‌اش کرده‌ایم، سانتریفیوژهایی که با هزینه بسیار جمع‌آوری کرده‌ایم که در جمع‌آوری نیز بنا به نظر کارشناسان ۳۰ درصد آن تخریب می‌شود و صنعتی که تعطیل کرده‌ایم و تحریمی که دوباره برگشته است.

جالب است بدانید اگر ایران هم اعتراض کند باز کار به دست اعضای شورای امنیت می‌افتد و اگر ایران پس طی مراحل ذکر شده بر عدم اجرای تعهدات طرف مقابل تأکید و اصرار کند تحریم‌ها می‌توانند برگردند، بنابراین طرف مقابل هم می‌تواند نقض عهد کند هم تحریم‌ها را برگرداند!

البته گزارش ندادن تیم مذاکره کننده به مردم و عدم آگاه‌سازی آنان از جزئیات و حتی طفره رفتن از تکذیب رسمی گفته‌های آمریکایی‌ها نیز طرف مقابل را مجاب کرده بود که راحت‌تر سرانجام را به برجام بکشاند.

نگاهی به متن جمع‌بندی مذاکرات ما را به این مهم رهنمون می‌شود که نه تنها «خط قرمزها» رعایت نشده است، بلکه در جاهایی چنان امتیازات سنگینی برای طرف مقابل در نظر گرفته شده که باعث واگذار شدن امور کشور مستقلی چون ایران به ۶ کشور و شورای امنیت شده است. که اگر بخواهیم برخی از آنها را نام ببریم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شاید شنیده باشید که مثلاً در دوره‌های ایران به آژانس اطلاع و اختیار داده تا بایلد از مرکزی - حتی شاید مراکز نظامی - بازدید کند تا شفافیت برنامه اتمی ایران روشن و مشکل حل شود اما چرا آژانس به این امور قانع نشده است؟ آنچه در متن جمع‌بندی مذاکرات آمده است دلیل این موضوع را به خوبی روشن می‌کند چرا که در این متن تنها یک بازرسی عادی گنجانده نشده است

به موارد بالا اضافه کنید منوط شدن کل توافق به نظر آژانس که بارها بدون دلیل علیه ایران مدعی شده است، عدم لغو کلی بسیاری از تحریم‌ها تا ۸ سال، محدودیت در تحقیق و توسعه توسط جوانان کشور و بسیاری دیگر از خطوط قرمز نقض شده.

اما اکنون این توافق در دست مجلس است. اگر چه هنگامی که جلسه سنای آمریکا که در آن جان کری و دو عضو دیگر کابینه اوباما ساعت‌ها در مقابل مخالفان به پاس‌خگویی می‌نشینند را با جلسه وزیر خارجه کشورمان در مجلس آقای لاریجانی که در آن آقای ظریف یک طرفه به خطابه‌سرایی می‌پردازند مقایسه کنیم می‌توان به بسیاری از موضوعات پی برد اما به نمایندگان ملت عرض می‌کنیم که آمریکا سال‌ها تلاش کرد به جهانیان بگوید هر تلاشی در دنیا باید زیر چتر آمریکا باشد برای همین پرونده هسته‌ای ایران صرفاً یک پرونده حقوقی برای آمریکا نبوده و برای ایران هم صرفاً یک علم و تکنولوژی برای رفع نیاز انرژی، درمان سرطان‌ها، کشاورزی، آب و... نیست چرا که بارها دیده و شنیده‌ایم که آن‌ها گفته‌اند بعد از هسته‌ای نوبت به موشکی، حمایت از مقاومت و حقوق بشر می‌رسد و از نگاه آمریکا کسی حق ندارد بدون جلب اعتماد کار مستقلی انجام دهد و برای همین هم در این مذاکرات بر نظر خود اصرار ورزید و حق بازگشت خودکار تحریم‌ها، بازرسی از هر جا و مکانی (که عموماً تسلط بر کشور است) و بسیار دیگری از امتیازات را گرفت.

حال مجلس می‌خواهد با متن پیش روی خود چه کند؟ آیا با تصویب آن می‌تواند با روی برافراشته در مقابل خدا حاضر شود؟ جالب است بدانید در میان تأسیسات ایران تنها تأسیساتی که کاملاً فنی و بومی است راکتور اراک است و آمریکایی‌ها که عادت دارند تلاش‌های مستقل و بومی را نابود کنند تا کسی به خود اجازه ندهد خارج از چارچوب آمریکا حرکت کند تمام قد ایستادند تا در توافق قید شود قلب راکتور اراک که همان قلب هزاران استعداد غیرتمند ایرانی است تخریب شود، آیا مجلس آقای لاریجانی نیز می‌خواهد با غیرت جوان ایرانی چنین کند؟ و حال که طرف مقابل چیزی خواسته که با غیرت جور در نیامده، آیا آقای لاریجانی و مجلس‌اش با غیرت هم معامله و لابی می‌کنند؟

الله اعلم.

استیضاح وزیر علوم و استعفای دسته جمعی نمایندگان فارس و تهدید به استیضاح وزیر کشور تازه‌ترین شاهد بر این مدعاست.

حتی اگر دولت می‌توانست با این اقدامات به هدف خود برسد باز هم این اقدامات زیر سؤال بود زیرا مسئولان حق ندارند با اقدامات خلاف قانون در صد تحقق اهداف و لو خیرخواهانه‌ی خود برآیند.

از اقدامات دولت و زمینه‌های اجتماعی تحقق این رفتار خلاف قانون که بگذریم انتخاب استانداران از توابع مردمسالاری دینی است فلذا اینکه یک مجموعه با فشارهای غیر قانونی بخواهد به هر قیمتی به زعم خویش برای استان خیرخواهی کند محل تأمل است.

از نظر نگارنده دلیل عمده‌ی میل به کاربست روش‌های این چنینی و تلاش نمایندگان برای انتخاب مدیران موافق و همسو عدم آشنایی ایشان با روش‌ها و ضعف در اعمال نظارت‌های پسینی است. به هر حال باید بپذیریم که دولت فعلی با رأی و انتخاب مردم طی یک فرآیند قانونی به نام انتخابات تغییر کرده است و الاً باید به دولت منتخب برای عمل به مأموریت‌های محوله طبق قانون کمک کرد. اینکه نماینده مجلس خود را برای معرفی استاندار صالح بداند و وزیر کشور هم با جمعی از نمایندگان بنشینند و صورتجلسه بنویسند نه تنها امر مبارکی نیست بلکه بسیار خطرناک هم هست و زمینه سوء استفاده و توقعات غیر قانونی بعدی را برای هر دو طرف فراهم می‌کند.

به همه دلسوزان انقلاب در استان فارس متذکر می‌شویم چگونه و با چه مبنایی به دست گرفتن سکان اجرایی کشور توسط رئیس جمهور منتخب را پذیرفتید و گفتید ان شاء الله آثار و برکاتی هم خواهد داشت؟ حال باید با همان منطق و تحلیل به آثار و لوازم این انتخاب پایبند باشیم. اگر قانون جمهوری اسلامی ایران برای انتصاب مدیران از جمله استانداران شرایط خاصی را وضع کرده است و استعلام‌های لازم از مراجع قانونی از جمله وزارت اطلاعات نیز یکی از این شرایط خاص است؛ با این شرایط رعایت شده یا نشده است! مرجع تشخیص این شرایط هم مشخص و معین است؛ با این اوصاف اینکه بخواهیم تحت هر شرایطی و به هر وسیله‌ای مجموعه‌ی دولت را به آن تشخیص صحیحی که فلان فرد خیرخواه یا نمایندگان محترم مجلس بدون داشتن اختیار قانونی به آن رسیده‌اند برسانیم جای بسی تأمل است و نباید اعتبار قانون را صرفاً مختص زمانی دانست که طیف موافق قدرت را در دست دارد.

چگونه میشود وقتی مردم عادی در موضوعات شرعی که در آنها سابقه قانونگذاری وجود دارد، سؤال می‌پرسند؛ با هدف رعایت نظم و امنیت و جلوگیری از تشتت و... وظیفه مکلف را عمل به قانون (در عین اعتراف به اشتباهات احتمالی قانون) می‌دانیم، اما وقتی نوبت به تشخیص ما می‌شود تشخص خویش را بر قانون اساسی جالب است بدانید حتی اگر کسی در مقام تشخیص و استنباط احکام مجتهد مسلم هم باشد ولی یافته‌ی اجتهادی وی با قانون عادی جمهوری اسلامی ایران در تضاد باشد طبق مبنای فقه حکومتی جواهری اجازه ندارد طبق اجتهاد خویش (که به صورت معمول حجت شرعی و مبنای عمل است) رفتار نماید تا چه رسد به دیگران.

بدعتی از جنس استعفا

ادامه‌سرمقاله

«انتخاب استانداران و فرمانداران را با نظر نمایندگان مجلس و ائمه جمعه انجام خواهیم داد» و در مورد دوم گفتند: «بودجه کلانی است که دولت در اختیار استانداران قرار داده تا با نظر نمایندگان استان‌ها هزینه شود» حال آنکه انتخاب استانداران و فرمانداران و هزینه کردن بودجه از وظایف و اختیارات مسئولان قوه مجریه است و قانون اساسی اجازه تفویض این صلاحیت انحصاری را به دیگران نداده است.

روشن است که اگر دولت با خیرخواهی اقدام به دادن این دو امتیاز خلاف قانون به نمایندگان مجلس کرده باشد حداقل اینست که مرتکب خلاف قانون شده است و نمی‌توان نمایندگان را پاسخگوی عملکردها در این دو مورد دانست. و اگر هدف دولت از این دو اقدام، جلب نظر و رأی نمایندگان بوده باشد، می‌بینیم که به این هدف نرسیده است و نتیجه



در تفکر ما، نخست عدالت، سپس رشد اقتصادی

### فقرادر اموال اغنیای جامعه شریک‌اند و اغنیای جامعه در گناهان فقرا همان جامعه!

اگر تمام جبهه‌ها را می‌گشتیم به گفته امام، یک بچه سرمایه‌دار هم پیدا نمی‌کردیم. بسیجی‌ها از خانه سرمایه‌دارها بیرون نیامدند. هشت سال در این کشور سیل خون و آتش جاری بود و این فقرا نماز شب خوان این جامعه بودند که تن به هزار مصیبت دادند. امام از جنگ فقر و غنی - که یقیناً یک جنگ حقیقی است و یقیناً یک جنگ طبقاتی نیست - به‌صراحت نام برد ولی برخی همچنان اصرار دارند که از چنین جنگی در اسلام، اصلاً و به‌هیچ‌عنوان خبری نیست. ولی خبری هست. رهبر پاره‌نه‌ها از اسلام پاره‌نه گفت. نه یک‌بار بلکه بارها. هیچ کس، هیچ وقت و به هیچ‌عنوان نمی‌تواند حافظه این مردم را دست‌کاری کند، نمی‌تواند این موضع الهی مرجع تقلید بسیجی‌ها را یاد ببرد. وفاداری به جنگ فقر و غنی به‌عنوان جبهه‌های حساس از جنگ حق و باطل و خدا و طاغوت، از ارکان تفکر انقلابی و بسیجی است و این جنگ، آتش‌بس ندارد؛ زیرا نبرد عدالت و ظلم، پایانی ندارد و به‌تصریح امام از آدم تا ختم زندگی ادامه دارد.

حق فقرا نزد اغنیاء جامعه است. فقرا همان همان جامعه شریک‌اند و اغنیای جامعه در گناهان فقرا همان جامعه شریک‌اند. در تفکر بسیجی، فقیر و غنی را به همزیستی غیرعادلانه توصیه نمی‌کنند بلکه حق فقیر را از غنی می‌گیرد و سپس بین آنان عقد اخوت می‌بندند.

در این تفکر، در اعدام یک مفسد اقتصادی، آن قدر احتیاط نمی‌کنند که دو بار در حکم اعدام او از سوی قاضی شرع، تجدیدنظر کنند و سپس او از درون زندان، به مزاح، لطیفه بگویند و دست بینندازد و روزنامه‌نگاران را تهدید به انتقام کند.

در تفکر ما، نخست عدالت، سپس رشد اقتصادی، نخست تعدیل ثروت سپس پیشرفت بین‌المللی. نخست فشردن حلقوم غارتگران سپس ارتقا سطح رفاه، نخست عدالت و سپس هر چیز دیگری.

در تفکر بسیجی، سرمایه‌داری اسلامی نداریم. سرمایه‌داری توجیه نمی‌شود، سرمایه‌داری (با تعریف خاصی که دارد و همه می‌دانند به معنی مطلق پولداری نیست) جز با مجرای ظلم و غصب و خیانت، سر برنیاورده و جز در چنین زمینه‌هایی تغذیه نمی‌شود، پس مبارزه با سرمایه‌داران، مبارزه با ظلم، غصب و خیانت است و ما بدون مبارزه مردانه با اتراف، اسراف و تکاثر تمرکزهای مکنده پول در اجتماع، به هیچ پیشرفت انسانی نمی‌رسیم.

"بخشی از سلسله مقالات استاد رحیم پور ازغدی درباره بسیجی "سال ۱۳۷۱"





## از زرق و برق «کیانپارس» تازباله های «قلعه چنعان»

سعید آتشبار

اتوبوس خط واحد از فلکه سید خلف به سمت ابتدای کیان پارس حرکت کرد. پاساژ مرو، رستوران شیک هدیه، فروشگاه ها و بوتیک های پر زرق و برق ششروع به رخ نمایی کرد، و هر چه به سمت ابتدای کیان پارس نزدیکتر می شدیم تعداد مجتمع های تجاری و برج های آسمان خراش افزوده می شد.

بالاخره با عبور از جلوه های دلربای بالا شهر به چهار راه نادری رسیده و سوار تاکسی کوت عبدالله شدم و آدرس روستای قلعه چنعان را از راننده جوان پرسیدم. کوت عبدالله، نام منطقه ای عربنشین در اهواز است که در سال های گذشته به دلیل جمعیت بسیار و خدمات اندک به شهرستانی مستقل به نام «کارون» تبدیل شد. با آوردن نام کوت عبدالله، راننده تاکسی بدون درنگ آه سردی از عمق وجود کشید که تحمل آن برای من سخت تر از گرمای هوای شسرجی بالای ۵۰ درجه و رطوبت ۹۰ درصدی بود. حال که دیدم گویا شناختی از محرومیت و عقب ماندگی قلعه چنعان دارد فرصت را برای یک گفتگوی ساده و بی تکلف غنیمت شمردم.

رو به راننده گفتم: داداش قلعه چنعان رو میشناسی؟ این منطقه چه مشکلاتی دارد؟

مدام می خندید اما تلخ و معنا دار. خندهاش امیدی به گره گشایی از مشکلات نداشت.

راننده تاکسی پاسخ داد: از سؤال شما تعجب می کنم، باید می پرسیدید چه مشکلاتی ندارد؟! آیا مشکلی هست که نداشتند باشد. من ساکن قلعه چنعان هستم و سال هاست مردم روستا با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می کنند. از جمله محدودیت فضاهای آموزشی، فقدان امنیت به دلیل عدم وجود کلانتری، فقدان درمانگاه و فضاهای بهداشتی، عدم وجود سیستم فاضلاب و مشکلات بسیار دیگری که با حضور در خیابان ها و کوچه های این روستا خودتان به وضوح مشاهده می کنید.

به قلعه چنعان رسیدیم و از راننده تاکسی خداحافظی کرده و به سمت حسینیه ای برای خواندن نماز رفتیم. پس از نماز با یکی از نمازگزاران آشنا به محل و مطلع از وضعیت این روستا به گفت و گو نشستیم. یک روحانی جوان و از فعالان فرهنگی و تربیتی روستای قلعه چنعان.

روحانی جوان ابتدا به توضیح نام روستا و گذشته اش پرداخت. وی گفت: از بزرگان شنیده ام که روستای قلعه چنعان تقریباً ۵۰ سال قدمت دارد و قلعه ای بوده است که در آن مدرسه و رتق و فتق امور قرار داشت و به مرور به نام قلعه چنعان (کنعان) شهرت یافت، و حد اقل ۱۶ هزار نفر جمعیت دارد که اغلب جوان هستند. منبع درآمد اهالی روستا کشاورزی و حضور در بازار آزاد است و برخی نیز کارگر صنایع فولاد و نیشکر هستند، البته جوانان بیکار بسیاری هم داریم. از نظر جمعیت، دومین روستا در کشور هستیم و با وجودی که قرار بود پس از شهرستانی شدن کوت عبدالله، به یکی از شهرهای چهار گانه شهرستان کارون تبدیل شویم اما با وجود جمعیت بالا و حوضه جغرافیایی وسیع از لحاظ تقسیمات کشوری، همچنان به عنوان روستا تلقی می شویم و همین نکته بهانه و توجیهی برای مسئولان



اما در روستای ما نه کتابخانه ای وجود دارد، نه پارکی، نه زمین ورزشی. در حالی که استعداد های بسیار درخشانی در روستا وجود داشته و دارد.

مسجد جامع روستا که هم اکنون یک سال است به دلیل فرسودگی و کهنه بودن ساختمان آن در حال بازسازی است، مرکز تربیت دانشجویان و طلبه های جوان ما بود که وعده های مسئولان برای تخصیص اعتبار بازسازی آن تاکنون محقق نشده است. بنابراین این مسجد که محل حضور بخشی از جوانان روستای ما بود فعلاً غیر فعال است. تقریباً ۲۰ طلبه و ۳۰ دانشجو خروجی فعالیت مسجد جامع روستا است که اگر امکانات و خدمات عمومی و رفاهی و فرهنگی مردم متناسب با عدالت توزیعی و برابری حقوق شهروندی ارائه شود بیشک شاهد شکوفایی استعدادهای بیشتری از این منطقه خواهیم بود.

می پرسیم آیا فارغ از کارکرد مسجد در رشد استعدادهای جوانان و نوجوانان، امکانات و تسهیلاتی نظیر فرهنگ سرا، کتابخانه عمومی، کانون ها و مؤسسات فرهنگی در روستا وجود دارد؟

آهی میکشند و میگویند: هیچ کدام از این امکانات را نداریم و لذا با عرض تأسّف باید بگوییم برخی از جوانان این منطقه به سمت مصرف و توزیع مواد مخدر روی آورده اند که به نظر من دلیل عمده آن توسعه نامتوازن و غفلت از توجه به نقاط محروم، علی رغم تأکیدات امام راحل در رسیدگی به حال محرومان جامعه است.

از وقتی که در اختیارم گذاشته بود تشکر کردم و امیدوار به ایجاد تحولی برای رساندن حق مردم محروم، از وی خداحافظی کردم. ساعت ۲۲:۰۰ است و خیابان اصلی قلعه چنعان تاریک تاریک و امکان دیدن وضعیت خدماتی، رفاهی و عمرانی آنجا نیست. پایه های برق خاموش و خودروها با چنان سرعتی حرکت میکنند که با وجود این ظلمتی که بر روستا سایه افکنده احتمال تصادف را به حداکثر ممکن میرساند و روز بعد که دوباره برای مشاهده و گفت و گوهایی بیشتری به قلعه چنعان آمدم از صحبت های اهالی متوجه شدم که روستا به دلیل عرض کم جاده و خاموشی پایه های برق در شب تلفات جانی بسیاری متحمل شده است.

عصر چهارشنبه هفتم مرداد دوباره برای تکمیل گزارش خود به قلعه چنعان رفتیم. وضعیت جمع آوری و دفع زباله های روستا غیر قابل باور است و امکان ندارد نوجوانان و نونهالان قلعه چنعان بیماری ناشی از تجمع زباله ها در کوچه ها و محله هایشان را نچشیده باشند. هنوز تمام کوچه های روستا آسفالت نشده و تجمع فاضلاب در کوچه ها و محل گذر مردم ظاهری نازیبا و بویی نامطبوع

## اجتماعی

را پدید آورده است. وضعیتی آسف ناک برای اهالی روستایی پرجمعیت.

با یکی از جوانان روستای قلعه صغیره که متصل به قلعه چنعان است صحبت را آغاز کردم. میگفت سال هاست با مشکل دفع زباله و فاضلاب مواجه هستند و اخیراً دهیاری قلعه چنعان کانالی را در کنار جاده اصلی روستا حفاری کرده است که فاضلاب به درون آن هدایت شود اما تاکنون خبری از ادامه پروژه نشده است. دل پر دردی از وضعیت پاییز و زمستان روستا داشت. کوچه های خاکی روستا، آبرفتگی شدید را بر مردم تحمیل و زندگی اهالی روستا را مختل میکند. دانش آموزان قلعه صغیره ناچارند برای رفتن به مدرسه، خطر تردد از جاده اصلی را به جان بخرند و سال گذشته بود که یکی از دانش آموزان ابتدایی روستای قلعه صغیره در جاده اصلی تصادف میکند و جان خود را از دست میدهد.

با چهار نفر از دیگر اهالی روستا صحبت کردم. با وجود اینکه من مسئولیت و جایگاه سیاسی و مدیریتی نداشتم آن چنان با اشتیاق و از روی استیصال صحبت می کردند که تلقی من از این نوع برخورد امیدواری مردم به رفع مشکلاتشان و نیاز آن ها به گفت و گو، ابراز درد و دغدغه و نیازهایشان است.

اگر بخواهم مشکلات موجود روستای قلعه چنعان و قلعه صغیره را بدون تفصیل اشاره ای داشته باشم، میتوان به این موارد اشاره کرد: نبود کلانتری در روستا، کمبود فضاهای آموزشی، فقدان سیستم فاضلاب، تجمع زباله ها در مقابل منازل و زیر کوری در لوله های احدائی در جنب منازل، فقدان مکان های فرهنگی و ورزشی نظیر زمین فوتبال، پارک تفریحی، فرهنگ سرا، کتابخانه عمومی و ... ،

خلأ وجود درمانگاه و داروخانه مجهز، نبود سیستم بانکی و ... توجه به محرومان، بیغوله نشینان و حاشیه نشینان از ذاتیات و اصول خدشه ناپذیر انقلاب اسلامی است. شهروند کیان پاری و زیتونی و پادادی هیچ تفاوتی با شهروند قلعه چنعانی ندارد و اساساً انقلاب اسلامی ایجاد شده است تا این توزیع نامتوازن و ناعادلانه امکانات و تسهیلات را از بین ببرد. بافتخار و بیمنت بر مبنای وظیفه و تکلیف وضعیت رفاهی و ایجاد حیات طیبه با عزت را برای مستضعفین فراهم کند. هر چه میزان خدمات عمومی و رفاهی در یک منطقه محروم بیشتر باشد درک پیام معارف انقلاب برای مردم درک مستضعف عینی تر و واقعی تر است. برعکس آن یعنی محروم کردن محرومین از خدمات جمهوری اسلامی زمینه ساز ایجاد یأس مردم از حکومت و تقویت مناسبات ناعادلانه و تبعیض های ناروا و سوءاستفاده دشمن از این خلأهای خدمتگزاری خواهد شد.

«بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیا خواهی و آخرت جویی دو مقوله ایست که هرگز با هم جمع نمی شوند و تنها آنها بی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب ها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصلی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم.» امام خمینی (ره) ۶۷/۴/۲۹

این استان به ورزشکارانش هیچ اهمیتی نمی دهد، همین بی توجهی و کم لطفی ها باعث می شود که استان در همه ورزش ها ضعیف شود. ورزشکاران سایر استان ها را می دیدیم که چه بدرقه و چه استقبال ها و تجلیلی برایشان برنامهریزی شده اما ما حتی یک تماس تلفنی هم نداشتیم این خیلی برای ما ناراحت کننده بود.

**شناگر افتخارفرین فارس در تیم باشگاهی سایر استان ها**

وی افزود: فقط نگران شنا نیستم، توقع دارم مسئولین یک فکری کنند که دوباره ورزش فارس جان بگیرد. همین فوتبال که در کشور در بورس است در استان فارس زمین خورده بقیه رشته ها که بین مسیولین خیلی بدتر از فوتبال دچار غفلت شده است. قبلاً ورزش اول استان شنا بود. چند سال پیش المپیااد ایرانیان که برگزار می شد من ۱۵ سال داشتم بین ۳۰ استان کلاً ۲ استان طلا گرفته بود یکی از این طلاها مال من بود. در رشته شنا سال بعد من ۱۴ طلا آوردم و استان فارس در المپیااد ایرانیان در سال دوم مقام دوم شد. ۱۴ طلا من و ۱۲ طلائی که بانوان استان کسب کرده بودند در رتبه بندی خیلی کمک کرد.

وی با بیان اینکه فارس تیم باشگاهی شنا ندارد، ابراز داشت: دو سال در تیم سرزمین موج های آبی مشهد (سال ۹۲ و ۹۳) شنا می کردم. از سال ۸۷ تا ۹۱ هم عضو تیم امیدیه بودم خودم تمرین می کنم و از طرف تیم آنها به مسابقه می روم قبلاً هم مدتی عضو تیم دانشگاه آزاد بودم.

بخاطر وضعیت مالی چون متاهل شدم فقط تا المپیک ۲۰۱۶ ادامه می دهم که ورودی بگیرم بعد از آن شنا را کنار می گذارم چون باید زندگی ام را سرو سامان بدهم.



اولین شناگر مدال آور استان فارس:

## این استان به ورزشکارانش هیچ اهمیتی نمی دهد!

وی تصریح کرد: به رغم کسب این افتخارات تنها حامی من در تمامی این سالها خانواده ام و مربی ام آقای کشتکار بودند. جز عشق و علاقه در این رشته چیز دیگری وجود ندارد.

جلالی با بیان اینکه متأسفانه شنا در جایگاه مناسب خود قرار ندارد، افزود: تا قبل از المپیک جوانان روی رشته شنا یک سرمایه گذاری هایی می شد و مشخص بود این رشته در همه رده های سنی در حال پیشرفت است اما بعد از آن که رئیس فدراسیون عوض شد مربی ها عوض شدند و این باعث شد به ۱۰ سال قبل از آن برگردیم. الان یک سال است که رئیس فدراسیون مجدداً عوض شده و یک فرد آشنا به شنا سر کار آمده به همین خاطر مجدداً روزهایی از پیشرفت قابل مشاهده است.

وی با اشاره به اینکه بزرگان ورزش اهمیتی به این رشته نمی دهند اظهار داشت: اگر متولیان بخواهند در این رشته سرمایه گذاری کنند در بازه زمانی ۸ تا ۱۲ سال

**بی توجهی و کم لطفی ها علت ضعف استان در همه ورزش ها**

جلالی درخصوص وضعیت فعلی اش نیز پاسخ داد: اکنون عضو تیم ملی هستم البته چون دوران خدمت سربازی ام را می گذرانم امسال را باید برای تیم مقاومت تهران شنا کنم. وی ضمن ابراز ناراضیاتی از بی توجهی مسئولین به ورزش استان گفت: به خاطر بازی های آسیایی از مسئولین گلایه دارم اولین شناگری بودم که از استان فارس در بازی های آسیایی شرکت کردم و مدال گرفتم اما نمی دانم اصلاً خبر دارند یا نه!

انتظار تجلیل هم نداریم لاقل یک تماس وقت رفتن یا هنگام مقام آوردن بگیرند در بازی های آسیایی کلاً چهار یا پنج نفر از استان فارس شرکت کردیم اما حتی در ریغ از یک تماس! اتفاقاً با مقام و دست پُر هم برگشتیم اما هیچ مسئولی ندیدیم یا اینکه برای اولین بار بود که افتخار در بازی های آسیایی کسب کرده بودیم.

**انتظار تجلیل هم نداریم لاقل یک تماس وقت رفتن یا هنگام مقام آوردن بگیرند. در بازی های آسیایی کلاً چهار یا پنج نفر از استان فارس شرکت کردیم اما حتی در ریغ از یک تماس! اتفاقاً با مقام و دست پُر هم برگشتیم اما هیچ مسئولی ندیدیم یا اینکه برای اولین بار بود که افتخار در بازی های آسیایی کسب کرده بودیم.**

نتیجه آن را می بینیم. شننا رشته پر مدالی است که جای افتخار آفرینی برای کشور و استان دارد و در ایران استعداد آن وجود دارد اما واقعاً نسبت به شنا کم لطفی شده است. این شناگر ملی پوش ادامه داد: تیم چین که ۱۰ سال پیش ۱ مدال هم نمی توانست بگیرد و تیم ضعیفی در شنا بودند الان از بهترین مدال آوران هستند.





### یادداشت

### انقلاب، در تسخیر جبهه واحدی به نام تکنوکرات ها تناقض های سیاسی، تفاهم های اقتصادی

مجتبی ریسی

در سال های اخیر، شهر هزار فامیل شیراز، شاهد رفت و آمدهای متعدد مدیران با شعارهای متغایر و یا بعضاً متناقض بوده است، اما به راستی در پس این آمدن ها و رفتن ها چه تغییری در استان رخ می دهد؟! تفاوت یک استاندار اصلاح طلب با یک استاندار اصولگرا در چه حوزه هایی خواهد بود؟! و آیا این تفاوت ها، تفاوتی در رویه ی اجرایی استان ایجاد می کند؟! آیا مردم ( به معنای واقعی کلمه مردم!) به هنگامه ی تغییر مدیریت استان، متوجه تغییری در استان خود می شوند؟!آیا مردم(باز به معنای واقعی کلمه مردم!) به هنگامه تغییر احمدزاده ها و صادق عابدین ها و احمدی ها تغییر محسوسی در جهت گیری های اداره استان خود دیدند؟!

حقیقت آن است که مدیریت فارس، به عنوان یکی از سیاسی ترین استانهای کشور، بیشترین تأثیرپذیری را از ناحیه ی «تفکرات سیاسی» مدیران به خود دیده است. بدان معنا که در انتصاب استاندار و مدیران استانداری، بارزترین ملاک مدنظر، همراهی سیاسی آنان با مجموعه ی سیاسی دولت بوده است. اهمیت خاص این همراهی سیاسی موجب شده تا رزبایی نگرش های اقتصادی و فرهنگی مدیریت استان عملاً به محاق برود. این فاکتورگیری از ارزیابی نگرش های اقتصادی و فرهنگی موجب شده تا تغییر مدیرانی با گرایش های متفاوت سیاسی، عملاً به جابه جایی مهره ها برای اجرای سیاست های اقتصادی واحدی بدل شود.

سیاست زدگی در انتصاب مدیران، محدود به ادارات کل مرتبط با حوزه سیاسی نشده و حتی به سازمان های تخصصی استان نیز سرایت کرده است. هنوز معلوم نیست اداره برق، اداره آب و فاضلاب، آب منطقه ای، اداره کل حوادث غیرمترقبه، و بسیاری از نهادها و سازمانهایی که هیچ ارتباطی با حوزه سیاست و سیاست ورزی ندارند چرا و به چه دلیل برای سیاسیون تا این اندازه مهم، و بعضاً حیاتی جلوه می کنند!!

اما در پس این اختلاف منافعی که جناح های مختلف در حوزه سیاسی استان با هم دارند، در مدل توسعه استان (و در سطح کلان تر کشور) عملاً و علناً یک راه را می پیمایند و یک نسخه را تجویز می کنند. این همسانی و یکسانی الگوی توسعه موجب شده تا یک سیاست توسعه واحد، توسط هر دو جناح در استان پیگیری شود، این یکسانی و همسانی موجب شده تا با تغییر مستأجر طبقه ششم ساختمان میدان امام حسین(ع)، تنها مجریان این سیاست ها تغییر کنند نه خود سیاست ها.

برای مثال بررسی آر شیو مصاحبه ها و سخنرانی های استانداران فارس در ۱۵سال اخیر نشان می دهد علی رغم شعارهای تبلیغاتی در جهت رشد صنعتی استان، آنچه عملاً شاهد آن بودیم هدایت و گسیل سرمایه های مردمی به سمت دلال بازی، بورس زمین و مسکن، تجاری سازی شهرها و … بوده است. پر واضح است که در چنین سیاست های اقتصادی ای نیز، محوریت محرومان و مستضعفان به مثابه ولی نعمتان انقلاب اسلامی دیده نشده و نخواهد شد.

سرگشتگی راهبردی استانداران فارس در سالهای اخیر، و عدم فهم آنان نسبت به جایگاه فرهنگی مرکز استان و راهبرد شیراز سومین حرم اهلیت(ع)، نیز موجب شده تا با اجرای سیاستهای فرهنگی چندگانه و بعضاً حتی متضاد! عرصه ی فرهنگی استان به محلی برای اعمال سلیاق «مَن درآوردی» مدیران سیاسی عرصه ی فرهنگ بدل شود.
ماحصل این سرگشتگی راهبردی در عرصه ی فرهنگ هم چیزی نیست جز آنکه امروز در خیابانهای سومین حرم اهلیت(ع) مشاهده می کنیم!

تن رنجور و زخم خورده فارس، خسته از دعوای پوچ سیاست بازان سیاسی کار، تشنه ی بازگشت به جایگاه اصیل خود است؛ تن رنجور فارس خسته از سسالها رکورددار بیکارترین استان کشور، جرم خیز ترین استان کشور، بعضاً حتی دارای گران ترین شهر کشور و … خواهان پیشرفتی توأم با عدالت است؛ خواهان بازگشت به آرمانهای اصیل انقلاب اسلامی است. تحقق آرمانهایی که البته در انتصاباتی با معیارهای صرفاً سیاسی محقق نخواهد شد.



صدای مردم: جریان اصلاحات از سالال ۶۰ تا ۷۰ و از ۷۰ تا ۸۰ فراز و فرودهایی زیادی داشته خصوصاً در دوره انتقال دهه ۶۰ به دهه ۷۰. به عنوان یکی از فعالین اصلاح طلب فارس، برآورد شما از جریان چپ دهه ۶۰ به عملاً ۱۸۰ درجه در دهه ۷۰ از شعارها و آرمان‌هایی از جمله حمایت از مستضعفین و مبارزه با استکبار برگشت، چیست؟ طبیعتاً وقتی دوراه متضاد را در دو دهه انتخاب می کنید قطعاً هر دو راه با هم درست نیست. شما کدام راه را تأیید می کنید؟

■ نه، اینگونه که شما می گوید نیست. به عقیده من ابتدای انقلاب شعارها پوپولیستی بود. یعنی شعارهایی که جناح چپ آغاز کرد و بعدها احمدی نژاد آن را گرفت و انجام داد. در ابتدای انقلاب افراطهای زیادی شد و بسیاری از دشمنی‌هایی که برای نظام ما ایجاد شد، اگر نبود مسیر انقلاب این گونه از آب در نمی آمدو به نظرم انقلاب از مسیر خود منحرف شده است. ابتدای انقلاب می گفتند که دو ماه صدا سیما را در اختیار ما بگذارید مردم را اینگونه و آنگونه می کنیم، اما می بینید که بعد از ۳۰ سال صدا سیما و نماز جمعه و مسجد و … را داشتیم ولی رشد در معنویت و اخلاقیات نداشتیم. به مرور زمان جناح چپ به یک واقع گرایی رسید که به عقیده من سال‌ها بعد هم جناح راست به این نقطه می‌رسد ، شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه را اول چپی‌ها دادند ولی الان راستی‌ها این شعار را سر می دهند. جناح چپ به خاطر اینکه قشر دانشگاهی آن بیشتر بود یا اینکه بیشتر در عمل واقعیت‌ها را دید یا شاید جبر زمانه بود، به این نتیجه رسید با این شعارها نمی‌توان حکومت کرد یا نمی‌شود بر دل‌ها حکومت کرد. شاید برخی از شعارها و دشمنی‌ها لازم نبود. شما به ژاپن بنگرید، این‌ها با آمریکا کم‌مشکل نداشتند خصوصاً بعد از بمب اتمی که در ژاپن زدند. آن‌ها چگونه از آمریکا انتقام گرفتند. با مرگ گفتن یا با آن تلفن باناسونیک روی میز رییس جمهور آمریکا؟ زمانی شیراز بهشت برین شاهان اماراتی بود اما الان بر عکس شده است.

**صدای مردم: البته صحبت‌تان در مورد تلفن میز رییس جمهور آمریکا سندیّت ندارد. ولی منظور تان دقیقاً کدام شعارها است ؟**

■ مرگ بر این و مرگ بر آن. مرگ گفتن که هنری نیست. با مرگ گفتن که اتفاقی نمی‌افتد . شما باید با کاژب به آنها مرگ بگویی . چرا در قضیه بهار عربی هیچ کدام از کشورها نخواستندمثل ایران شوند؟ چرا نگفتند؟ معلوم است که بد عمل کردیم و اگر از فرصت‌ها استفاده کرده بودیم و شعارها را به عمل تبدیل کرده بودیم، الگو شده بودیم از طرفی هرچامه پول دادیم علیه‌مان عمل کردند. من نمی‌گویم نباید از مظلوم دفاع کرد ولی شیوه دفاع مهم است. حماس الان کجاست؟

**صدای مردم: بعضی‌ی از گزاره‌هایی که مطرح می‌کنید روی آن بحث بسیار است. مثلاً حماس الان دو شاخه است. حماس داخل و خارج…**
■ خب ما خالد مشعل را قبول کردیم، من اعتقاد این است که ما در بسیاری از کارها واقع‌نگر نبودیم و فقط ایده‌آل نگر بودیم و در دنیای سیاست اگر واقع‌گرا نباشیم اصلاً نتیجه نمی‌دهد. اینکه بگوییم ما مامور به انجام وظیفه‌ایم و نتیجه به ما مربوط نیست حرف درستی نیست.

**صدای مردم: لطفاً برای شروع کمی از سوابق مبارزاتی خود، قبل و بعد از انقلاب بگوئید؟**

■ بنده قبل از انقلاب، از دوران دانش آموزی جزء مبارزین با رژیم طاغوت بودم، ۴ دفعه توسط رژیم گذشته دستگیر شدم، در راستای مبارزه، در جلسات و مساجد برای مردم روشنگری می‌کردیم. بعد از انقلاب ابتدا در وزارت نیرو شروع بکار نمودم ، بعداً مدتی فرماندار استهبان شدم، بعد معاون سیاسی امنیتی جناب نعمت الله تقا بودم و پس از ایشان تا روی کار آمدن استاندار بعدی، سرپرست استانداری بودم؛ اوایل انقلاب عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در فارس بودم، مدتی در جامعه اسلامی مهندسین و موثلفه فارس عضویت داشتم و هم اکنون هم دبیر جبهه پیروان خط امام و رهبری در استان فارس و عضو شورای شهر شیراز هستم.

**صدای مردم: نگاه کلان شما نسبت به وضعیت استانداری فارس در مدیریت هر دو جناح سیاسی چیست؟**

■ استان فارس، یک استان تمام عیار سیاسی است، متشکل از احزاب و گروه های چپ و راست؛ نکته ای که در ابتد باید به آن اشاره کنم این است که متاسفانه ما بیشترین جنجال‌ها و حواشی را در دوران مدیریت جناح چپ یا اصلاح طلب در استان فارس شاهد بودیم.

به این دلیل که مدیران اصلاح طلب معمولاً یک فاصله زیادی با امام جمعه و یا نمایندگان استان داشتند، وحدت و انسجام مورد نظر که باعث حل مشکلات و توسعه استان می شود اتفاق نمی افتاد و اداره امور جامعه با مشکلات مواجه می شد. این حواشی که اغلب به درگیری در جناح دامن می زد، مدیریت استان را دچار مشکل می نمود و متاسفانه باید به عرضتان برسانم که بیکاری، فساد، گرایش به اشرافی گری و … در این دوران زیاد شد و این موضوع شاخص های منفی در مدیریت استان را افزایش می داد.

در مدیریت نیروهای جناح راست، هماهنگی بیشتری بین مدیران کلان، نمایندگان مجلس و ائمه جمعه وجود داشته است. در این دوران شاخص های مثبت تقویت شده و شاخص های منفی کاهش یافته است که در همین دوران نیز، نیروهای سهم خواه، نمی توانستند این وحدت و انسجام را برتابند و این مهم در انتخابات با بیشتر بروز می کرد.

**صدای مردم: التهابات جناح چپ مربوط به چه مسائلی بود؟**

■ در انتخابات ۸۸ دیدید که چه التهایاتی را به وجود آوردند؛ این نیروهای سهم خواه بودند که این اعمال را انجام دادند. زمانیکه معاون سیاسی استانداری بودم، برخی از همین حاشیه سازان و سهم خواهان تمام دستگاه ها را مرتباً با حضورشان دچار التهاب می نمودند، بدلیل آنکه به دنبال دفاع از کاندید مورد نظر خود، آقای منتجب نیا بودند که طرفدارانشان یکی از کسانی بودند که این مشکلات را به وجودمی آوردند. در دوران مدیریت جناح راست، بیشتر به مشکلات مردم رسیدگی می شد و در دوران جناح چپ، مدیران کلان بیشتر به دنبال مسائل و حواشی صرفاً توسعه سیاسی بوده اند.

**صدای مردم: یکی از نکاتی که از دوران استانداری حاج تقا در ذهن‌ها**

وقتی می‌خواهیم یک جامعه را به جایی ببریم اگر واقع‌نگر نباشیم این جامعه تا جایی با ما راه می‌آید ولی از جایی به بعد خسته می‌شود به این نکته توجه داشته باشیم که وقتی می‌خواهیم یک جامعه را مدیریت کنیم باید واقع‌نگر باشیم. بچه‌های جناح چپ بعد از اینکه کار کردند به این نتیجه رسیدند که باید شعارها را کنار گذاشت و بدون شعارها هم می‌توان کارها را به پیش برد. اصلاح‌طلبان مطلوب‌ترین شیوه حکومت را دموکراسی می‌دانند و زمینه ایجاد دموکراسی در طبقه متوسط بهتر است اما متاسفانه طبقات پایین به راحتی رأیشان را با مسائل مادی می‌توان عوض کرد. شاید این قضیه باعث شد که بعضی از شعارهایشان را تعدیل کنند و به این سمت رفتند که روی طبقه متوسط، برای پایگاه اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند چون این طبقه هم ثبات اقتصادی دارد و هم اهل مطالعه است و به همین دلیل جناح چپ از شعار حامی مستضعفین دهه ۶۰ به سمت طبقه متوسط رفت و جناح راست به ظاهر حامی طبقه محروم جامعه شد. اوایل انقلاب همیشه شعارها با یک شور و شوق و آرمان گرایی آغاز می‌شود و به مرور نخبان‌ها به این واقعیت می‌رسند که باید واقع‌نگر باشند و عقلانی رفتار کنند.

**صدای مردم:** شما به گونه‌ای صحبت می‌کنید که این نظامی که در مورد آن اینگونه حرف می‌زنید در آن هیچ مسئولیتی نداشتید. حضرت‌تعالی را نمی‌گویم، جریان شما مد نظر هم هست. از ۳۷ سالی که از انقلاب گذشته است اگر دوسال اول را کنار بگذاریم، فقط ۸ سال کشور دست جریان شما بود. طبیعتاً بعضی از مطالبی که می‌فرمایید فلش آن به سمت شماست چون بحث اجرایی هست…

بنده که نمی‌گویم اشتباه نشده است . حتماً اشتباهاتی بوده است.

**صدای مردم:** مثلاً شما بحث دموکر اسی را کردید و همانطور که می‌دانید از مسئولیت نباید سوء استفاده شود. شما فکر می‌کنید در دوره اصلاحات لاقل در همین استان فارس جریان شما چقدر به افکار عمومی پاسخگو بود؟ چقدر از موقعیت رانت سیاسی و اقتصادی استفاده نکرد. مثلاً پروژه مدیران را مثال بزنم. پروژه ای که ۴۰ مدیر استان در زمان اصلاحات با رانت، در بهترین نقطه شهر و خارج از ضوابط شهرداری صاحب خانه می‌شوند. ولی متاسفانه از سوی



**متاسفانه طبقات پایین به راحتی رأیشان را با مسائل مادی می‌توان عوض کرد. شاید این قضیه باعث شد که بعضی از شعارهایشان را تعدیل کنند و به این سمت رفتند که روی طبقه متوسط. برای پایگاه اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند چون این طبقه هم ثبات اقتصادی دارد و هم اهل مطالعه است و به همین دلیل جناح چپ از شعار حامی مستضعفین دهه ۶۰ به سمت طبقه متوسط رفت و جناح راست به ظاهر حامی طبقه محروم جامعه شد.**



مانده ار جاع بودجه‌ها به مرکز و همچنین جمله معروف ایشان مبنی بر کاشت گوجه و بادمجان در بلوارها است، باتوجه با اینکه شما معاون ایشان بودید چقدر این مسائل را تأیید می‌کنید؟

■ نکته اولیه ای که باید به آن اشاره کنم این است که یکی از مهم ترین شاخص های یک استاندار مطلوب، جذب بودجه به صورت کامل بوده است؛ در زمان حاج تقا یکی از مهم ترین مزایا، جذب بودجه به صورت کامل بوده است و آن موردی که گفتید اساساً تکذیب می‌شود.

در مورد کاشت گوجه و بادمجان در بلوارها هم در واقع موضوع این بود که حاج تقا اعتقاد داشتند ما باید سعی کنیم هزینه های خود را هدفمند نموده و نتیجه صرف هزینه ها، یک ارزش افزوده ای هم داشته باشیم؛ ایشان با این نگاه این پیشنهاد را عنوان نمودند که مثلاً به جای چمن در بلوارها، از کشت های مفیدتری استفاده کنیم؛ البته این موضوع هیچگاه عملی نشد.

**صدای مردم:** شاخص‌ها و معیارهای استاندارد کارآمد و مطلوب از نظر شما چه مواردی است؟

■ یک؛ انتخاب و چینش همکاران بر اساس شایستگی؛ اگر این انتخاب‌ها جنبه حزبی و گروهی پیدا کند مشکل زامی شود. به طور مثال در دوران مدیریت آقای انصاری لاری، آقای مرادی نامی را به عنوان معاون سیاسی خود انتخاب کردند، که ایشان یکی از افراد رادیکال در در جناح چپ بودند که فقط بدنبال دوام تشکیلات و حزب خود بودند و چندان پیگیر حل مشکلات مردم نبودند. در آن زمان ما شاهد مشکلات مربوط به امنیت و عشاير، قاچاق و معطلات فرهنگی… بودیم اما مدیریت وقت کمتر به این مسائل توجه می‌نمود.

دو؛ هماهنگی و انسجام با مقامات محلی(ائمه جمعه، نمایندگان مجلس، مدیران کلان و …) همان گونه که قبل اشاره کردم، این موضوع شاخص مهمی است؛ به عنوان مثال در زمان مدیریت آقای رضازاده، به دلیل این هماهنگی، نمایندگان مجلس مرتباً از وزرا وقت می گرفتند و جهت حل معضلات تصمیمات خوبی می گرفتند؛ اما این موضوع در دوران مدیریت جناح چپ شکل نگرفت.

سه نظرم دوران مدیریت آقایان رضازاده و جهرمی دوران خوبی بود. یکی از شاخص های مهم، همدلی استانداری با دیگر مدیران استان می باشد؛ که آقای جهرمی در این راستا هر چهارشنبه مدیران استان را دور هم جمع می کرد که این موضوع کار خیلی خوبی بود که باعث حل



**به طور کلی قانون گریزی زمان آقای انصاری لاری نسبتاً رواج داشت؛ یکی از مصادیق آن پروژه مدیران(قم آباد) بود؛ مصداق دیگر قضیه هتل چمران و صدور مجوز به صورت غیر قانونی بود که پیگیر هتل چمران آقای شفاعتیان مدیر مسئول روزنامه نیم نگاه مدیرکل ارشاد وقت در آن زمان بوده است. یکی دیگر از این پروژه ها، صدور مجوز برای پروژه ابتدای عقیف آباد(محمد پور) بوده است.**



**قاسم مرادی عضو شورای هما**

# احمدی نتیجه بر

**شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه را اول چپی‌ها داد**



**مقدمه:** برای یک مصاحبه با یکی از شخصیت‌های اصلاحات در فارس به ما معرفی کردند. پس از تماس با آقای مرادی توانستیم قرار جلس می‌کردند. قرار داشت، گذاشتیم. هنگامی که وارد دفتر کارشان برای ایشان یک سانحه رانندگی اتفاق افتاده بود. جناب آقای قاسم، را برعهده داشته است از جمله : بخشدار کوهمره در سال ۶۶ ، فارس، مدیر کل سیاسی دفتر استاندار در سال ۷۸، معاون سیار مترو تا سال ۸۸ و مسئول سازمان ملی جوانان و تمام اینها دلیل خ

اصلاح‌طلبان مخالفت که نمی‌شود بلکه با سکوتشان تأیید هم می‌کنند. خب این‌ها تناقض است.

■ شما می‌خواهید بگویید که پروژه مدیران رانت بود. ولی اگر می‌خواهید بحث رانت کنید بدترین رانت، رانت سیاسی است، که جناح راست از شورای نگهبان داشته و اگر جناح راست رانت نداشت ۲۰ درصد بیشتر رای نداشت. من در آن وقت شیراز نبودم و از قضیه پروژه مدیران با خبر نیستم و نمی‌توانم قضاوت کنم. ولی هر چیزی بر خلاف ضابطه باشد کار زشتی است چه از سوی راست چه از سوی چپ.

**صدای مردم:** شما اگر بخواهید دوره مدیریتی اصلاح‌طلبان بر استان را نقد کنید، چه می‌گویید؟

■ یقیناً دوره اصلاح طلبان دوره ایده‌آلی نبوده ولی در بخش توسعه سیاسی اقتصادی و… خیلی بهتر از دولت بعد بودیم.

**صدای مردم:** براساس چه شاخصه‌هایی؟

■ مثلاً در حوزه NGO ها این‌گونه بود. من که خودم مسئول سازمان

.....

**مهندس شعراذیر جبهه پیروان**

# حمله به مطهری، ع

**دلیل حاج تقا از طرح کاشت گوجه و بادمج**



**مقدمه:** با توجه به وقایع اخیر و اتفاقات رخ داده در استان، اصولگرایی در استان رفته و نظراتشان را درباره مسائل اخیر و و کارایی استانداران سابق جويا شويم؛ از این رهگذر به صد در استانداری داشته و همچنین از افراد شاخص جریان اصول متواضعانه درخواست ما جهت اختصاص یک وقت ۲ ساعته به سریع ترین زمان ممکن وقت ملاقات دادند. دفتر کار ابراهیم و رهبری در فارس، میزبان سرویس سیاسی صدای مردم برار

مشکلات بین مدیران و دستگاه‌ها هم می‌شد این فارغ از مسائل اخیری است که پیش آمده.

آقای رضازاده یک فرد فنی بودند و از این حیث، نسبت به مشکلات استان، شناخت خوبی داشتند؛ همچنین هماهنگی‌ها و تعاملات خوبی در استان به وجود آورده بودند که فرصتی بود تا تمام تلاش خود را صرف رسیدگی به مشکلات مردم بکنند؛ به طور مثال در زمان ایشان ما از نظر تولید انرژی در استان فارس، خودکفا شدیم، اتصال راه آهن شیراز به شبکه سراسری همچنین از رسیدگی به مناطق محروم کارهای خوبی زمان ایشان انجام شد.

**صدای مردم:** یکی از مواردی که که در میان صحبت هایتان اشاره کردید التهابات و قانون گریزی های دوران اصلاحات در فارس بود. اگر ممکن است برخی موارد را ذکر کنید؟

■ به طور کلی قانون گریزی زمان آقای انصاری لاری نسبتاً رواج داشت؛ یکی از مصادیق آن پروژه مدیران(قم آباد) بود؛ مصداق دیگر قضیه هتل چمران و صدور مجوز به صورت غیر قانونی بود که پیگیر هتل چمران آقای شفاعتیان مدیر مسئول روزنامه نیم نگاه مدیرکل ارشاد وقت در آن



**هنگی جبهه اصلاحات فارس :**

# یک معامله بود!

**زند ولی الان راستی ها این شعار را سر می دهند**



**ارس با آقای معافیان تماس گرفتیم که ایشان جناب آقای مرادی را پسای را در دفتر کارشان که از قضا در همان ساختمانی که زندگی شدیم با دستانی بانداژ شده مواجه شدیم که ظاهرا چند روز قبل مرادی در دوره تقریبا ۳۰ ساله مدیریتی خود پست‌های گوناگونی فرماندار دهدشت از سال ۷۲ تا ۷۶، مدیر کل معاون اجتماعی سی - امنیتی استانداری بو شهر از سال ۸۲ تا ۸۴، مدیر کل پروژه صوبی برای مصاحبه با ایشان شد، مصاحبه ای صریح و چالشی...**

ملی جوانان بودم. دولت را نباید وارد هر کاری کرد و بخشی از کارها باید به سازمان‌های مردم نهاد سپرده شود دولت اصلاحات حوزه اجتماعی را اجتماعی می‌دید. حوزه سیاسی را سیاسی می‌دید و حوزه امنیتی را امنیتی، ولی دولت بعدی همه چیز را سیاسی -امنیتی می دید . بروید ببینید که دولت بعدNGO ها را چه کرد؟ به اسم کارهای سیاسی همه را کنار گذاشتند و فقط تعداد محدودی انجام شد . احزاب و نشریات در دولت بعد به گوشه رفتند و یک نگاه سیاسی در همه حوزه ها حاکم بود. صدای مردم:یعنی شما میخواهید بگویید در دوره شما این موارد نبود؟ ■ نه نبود...

صدای مردم: یکی از شاخص هایی که شما در مورد زمان مدیریت اصلاحات بیان کردید این بود که در آن دوره حوزه ها کاملا از یکدیگر جدا بود. این یکی از شاخص ها بود. به عنوان مدیریت مطلوب و کارآمد در استان چه شاخصه های دیگری را مدنظر دارید؟

من در دوره مدیریت سیاسی آقای صحراییان بر اساس ملاک ها مدیر

**ن خط امام ورهبری در فارس :**

# عامل رفتن احمدی

**مان در بلوارها هدفمند کردن هزینه ها بود!**



**انداری فارس :** تصمیم گرفتیم تا سراغ یکی از بزرگان جریان همچنین سیر تغییر مدیریت در سال های گذشته و نحوه عملکرد رافت افتادیم تا با یکی از مدیران فعلی شیراز، که سابقه مدیریتی لگرای در استان می باشد به گفتگو بنشینیم. با روی گشاده و در رای یکی مصاحبه فوریتری را با تمام مشغله هایشان پذیرفتند و در شمرعا عضو فعلی شورای شهرشیراز و دبیر جبهه پیروان خط امام ای یک مصاحبه صمیمی و درعین حال جنجالی و پر حاشیه بود.

زمان بوده است. یکی دیگر از این پروژه ها، صدور مجوز برای پروژه ابتدای عقیف آباد(محمد پور) بوده است. جناح اصولگرا از جمله نمایندگان در آن زمان نسبت به این بی قانونی های واضح اعلام موضع می کردند و اعتراضات خود را خطاب به مدیران استان و دادگستری هم اعلام کردند؛ یکی دیگر از موارد اعتراض، راجع به پروژه خلیج فارس بوده است.

**صدای مردم :** موضع مشخص جبهه پیروان راجع به کنار هم قرار گرفتن افراد جناح چپ و راست در قضیه پروژه مدیران قم آباد، چه بوده است؟

■ در آن زمان هنوز جبهه پیروان در فارس فعال نشده بود.

**صدای مردم :** حلقه بسته مدیریتی در استان فارس که یا همه مدیران از جناح چپ یا از جناح راست بوده اند را چگونه تحلیل می کنید؟

■ اتفاقا زمان آقای رضازاه، مهندس خرسند معاون برنامه ریزی ایشان بودند که هیچ قربایتی با جناح راست نداشتند. با آقای رجاییک از معاونین بودند که ایشان هم حدوداً با اصولگرایان قربایتی نداشتند. با آقای احمدرضا دستغیب مشاور جوان ایشان بودند. که همیشه مستقل بوده اند.

**صدای مردم :** در زمان آقای صادق عابدین چطور ؟

را انتخاب می کردم . مثل سیاست شناس باشد. ما آمدم ملاک ها را لیست کردیم و بر اساس آن فرماندار و بخشدار انتخاب می کردیم. وقتی فرمانداری می خواستیم نمی گفتیم آقای نماینده شما کاندیداهایت را بگو، ما قطعاً از طیف خودمان می گذاشتیم و این را رد نمی کنم.

**صدای مردم:**اینکه از جناح مقابل کسی را به عنوان مدیر نمی گذاشتید به خاطر قبیله گرایی سیاسی بود یا جناح مقابل فرد خاصی را نداشت؟ ■ نه ما می گذاشتیم. همین آقای عنایت هاشمی و آقای رضانیا از جناح راست در زمان ما فرماندار شهرستان شده بودند. نیروهایی که معتقد به کار بودند را استفاده می کردیم هر چند هم فکر با ما نبودند.

**صدای مردم:**خب جناح مقابل شما هم همین را می گوید.

■نه. شما ببینید خود من نمیتوانستم مدیر شوم در دوره آنها ولی لااقل کارشناس که میتوانستم باشم، ولی آنها عاقبت کاری کردند که خودم را بازنشسته کرد. بنده در حوزه کاری خودم هیچ گاه کار را بر جناح بازی ترجیح ندادم در استانداری مدیر از جناح مقابل کم نبود .

**صدای مردم:**چند مدیر غیر همفکر در دوره استانداری آقای انصاری لاری بود؟

■خیلی

**صدای مردم:**می توانید نام ببرید؟

■آقای لنکرانی که رییس دانشکده علوم پزشکی بود.البته این بیشتر به وزیر بهداشت بود. ما که خیلی کم پیدا کردیم. شما بگویید آنها چه اصلاح طلبی را گذاشتند؟

**صدای مردم:**خب آنها کاری با شما کردند که شما با آنها انجام دادید.

■نه واقعا اینجوری نیست. من را حتی به عنوان کارشناس نگذاشتند باشم. شما به این نکته توجه کنید که جناح راست اگر از دولت بیرون روند جاهای دیگر را دارند مثل قوه قضاییه، صداوسیما و ... ولی اصلاح طلبان اگر از نهادهای انتصابی حذف شوند کجا را دارند که بروند و مدیر شوند؟

**صدای مردم:**پس از دید شما اینگونه جمع بندی کنیم که فاکتور دیگر شایستگی مدیریتی، انتخاب بدون توجه به جناح و حزبی گرایی است؟ ■نه، واقعیت این است که اگر من بگویم در شرایط یکسان کسی همفکر خودش را اولویت قرار نمی دهد دروغ گفتم و این واقعیتی است که در کشور ما وجود دارد. ما اگر دو نفر برای مدیر شدن مدنظرمان بود

.....

**آقای احمدی با یک معامله معاون آقای انصاری لاری شد.**

**احمدی کاندیدای مهر و لامرد بود و برای اینکه رای اصلاح طلبان شکسته شود ایشان را به عنوان معاون منصوب کردند و این یک واقعیت تلخ بود. به خاطر ضعف هایی که ایشان داشت از همان موقع مخالفت خود را به بزرگان اعلام کردم. شورای هماهنگی اصلاحات هم مخالف ایشان بود.**

.....

■ ایشان از نیروهای امتحان پس داده استفاده می کردند؛ نیروهایی که در زمان صادق عابدین جذب شدند قابل اعتماد بودند، البته استثناء هم وجود دارد، مثل مدیرکل صنایع و معادن و ...

**صدای مردم:** نرخ بیکاری زمان صادق عابدین شاید بیشتر از زمان انصاری لاری بوده است؛ آقای عابدین از پروژه خلیج فارس به عنوان یکی از افتخارات نام میبرند؛ نظرتان در این باره چیست؟

■ زمان آقای عابدین البته تحریم ها بیشتر و اثرگذار تر بوده است؛ ایشان روی جذب سرمایه گذار نظر ویژه داشتند؛ نظرشان این بود که باید برویم سراغ بخش خصوصی و کارها اشتغالزایی را از این طریق پیش ببریم. نکته دیگر اینکه ایشان نیروهای متمهد را بیشتر جذب می کردند و از نظر اجرایی هم واقعا شخص پرکاری بودند.

**صدای مردم:** خروجی عینی عملکرد انصاری لاری و صادق عابدین که حدوداً فرقی نداشت؛ پس چرا دوران انصاری لاری را منفی می دانید و دوران عابدین را مثبت؟

■ البته این نکته را عرض کنم که هر چند آقای صادق عابدین چندان ما را قبول نداشتند؛ اما بحث اینجاست که ایشان واقعا قصد کار برای استان را داشت و می خواست استان را به سمت توسعه ببرد؛ آقای عابدین واقعا پیگیر سرمایه گذاری بود و واقعیت هم این است که سرمایه گذاری برای ایجاد اشتغال بسیار لازم است و این موضوع در بیانات رهبری معظم هم دیده می شود، سرمایه گذاری همه اش منفی نیست. در کل سرمایه گذاری اگر با رانت و رابطه نباشد می تواند موتور محرکه ای برای استان باشد.

**صدای مردم:** موضع تان نسبت به مسئله زمین خواری در فارس که مسئولین قضایی کشور هم بارها بر وجود گسترده آن در فارس تأکید کرده اند چیست؟

■ حضرت آیت اله حائری امام جمعه سابق به این دلیل که با ماشین به سفر می رفتند و حاشیه های لم یزرع را دیده بودند این دغدغه برایشان ایجاد شده بود که در سبز کردن استان کاری انجام بدهند. نفس این کار که به زمین های بایر بپردازند و آنها را رشد بدهند و اشتغال زایی ایجاد کنند، خوب بوده است. اما اینکه زمین مردم را تصرف کنند و به عده دیگری بدهند کار غلطی بوده که اگر بوده نباید انجام می شده است؛ در کل بنده منکر بحث زمین خواری نیستم و این موضوع وجود داشته اما همه آنرا ذیل طرح فلاحت نمیدانم.

.....

**آقای احمدی به این دلیل که هم با چپ کار کرده بود و هم با راست، سعی می کرد عملکرد خودش را معتدل نشان بدهد. عامل اصلی رفتن دکتر احمدی، یکی قضایای حمله به آقای مطهری بود و دیگری هم فشار نیروهای تندرو؛ چرا که آنان اعتقاد داشتند فردی باید بیاید که کاملاً در خدمت و در قبضه آنان باشد؛ اما انتصاب بر این مبنای خلاف مشی دولت اعتدال می باشد.**

.....

و اگر شرایط یکسانی داشتند قطعاً از جناح خودمان انتخاب می کردیم چون بالاخره برای جریان زحمت کشیده است. من در دوره مدیریتم ارزشیابی کارمندانم را بر اساس کارآیی می دادم نه بر اساس حزب و جناح. که یکی از کارشناسان روزی از این اتفاق ناراحت شده بود و اعتقاد داشت نسبت به کارشناس دیگری که اتفاقاً غیر هم فکر ما هم بود نمره ارزشیابی کمتری گرفته است.در حوزه انتخابات وقتی مهره‌های اصلی ما را حذف می کنند و ما نمی رویم کسی را بیاوریم که رای نداشته باشد ما به سمت راست معتدل می رویم. در واقع راهی نداریم و شورای نگهبان همه راه ها را می بندد . جناح راست به شدت از رانت شورای نگهبان ضربه خواهد خورد .

**صدای مردم:**ارزیابی شما از دو سال دولت دکتر روحانی در استان فارس چگونه می باشد؟

■ در حوزه داخلی خصوصاً در استان فارس تغییری نسبت به دولت قبل نشده و فضای سیاسی -امنیتی هیچ تغییری نکرد. و باز هم برای اصلاح طلبان فرقی نکرد چون هم چنان تحت فشار بودیم. من از همان ابتدا با استانداری احمدی مخالف بودم چون ایشان را می شناختم .

**صدای مردم:**ایشان که معاون آقای انصاری لاری بودند...

■خب فرقی نمی کرد، من همان موقع هم مخالف بودم. آقای احمدی با یک معامله معاون آقای انصاری لاری شد. احمدی کاندیدای مهر و لامرد بود و برای اینکه رای اصلاح طلبان شکسته نشود ایشان را به عنوان معاون منصوب کردند و این یک واقعیت تلخ بود. به خاطر ضعف هایی که آقای احمدی داشت از همان موقع مخالفت خود را به بزرگان اعلام کردم. شورای هماهنگی اصلاحات هم مخالف ایشان بود.گفتم احمدی این ضعف ها را دارد و در دست نیروهای امنیتی قرار می گیرد. هر بر نامه ای که می خواستند اجرا کنند گروهای فشار جلوگیری می کردند. به عبارتی دوره احمدی اتفاقی و تغییری را مشاهده نکردیم.معتقدم احمدی اشتباهی بود.

**صدای مردم:**به نظر شما دلیل رفتن آقای احمدی چه بود؟

■ دلیل رفتن ایشان این بود که می خواست استاندار دولت روحانی باشد ولی گوشش به جای دیگر بود. نمی خواهم بگویم ایشان اصلا خوب نبودندولی برای فارس مناسب نبود.

**صدای مردم:**به نظر شما آقای افشانی چگونه خواهند بود؟

■ با آقای افشانی ۱۸ سال قبل کار کرده ایم و از ویژگی هایی که ایشان داشت نظم و مدیر بودن ایشان بود. امیدوارم پس از ۱۸ سال آن روحیه و تجارب بتوانند برای استان کار کند و الان در مورد ایشان نمی توانم قضاوت کنم .

**صدای مردم:**درمورد اختلاف تان با آقای انصاری لاری بفرمایید. خصوصاً اینکه عده ای شما را به عنوان تیم آقای لاری قبول دارند.

■من با آقای انصاری لاری اختلاف سلیقه داشتم که در کار پیش می آید و نتوانستیم با هم کار کنیم. در عزل و نصب فرمانداران و بخشداران من به دیدگاه ها و ملاک هایی اعتقاد داشتم که ایشان به آنها معتقد نبودند.

.....

**صدای مردم:** نگاه کلی شما به دوران استانداری آقای احمدزاده کرمانی چگونه است؟

■ به نظر حقیر، از بدو ورود اطلاعات ناقصی به ایشان داده شده بود و ایشان هم تمام تلاش استان را صرف پرداختن و پیگیری اطلاعات غلطی که به ایشان داده بودند کرد و حدوداً تمام دوران را به التهاب و درگیری گذراند. به توهم آنکه حقوقی از مردم ضایع شده به دنبال بازیابی حقوق مردم بودند. فکر می کنم همه مسائل استان اینها نبودند و احمدزاده مقداری دچار توهم شده بودند.

در این بین یک نکته دیگر را بگویم؛ آقای رضازاده تماماً بدنبال کارهای عمرانی و توسعه استان بودند؛ نسبت به برخی مفاسد هم بر خورد هایی داشتند، ممکن است شما در جریان نباشید؛ زمان رضازاده هم قضیه زمین خواری ها دنبال می شد، اما مثل زمان آقای احمدزاده علنی و در رسانه ها نبود.

**صدای مردم:** به نظر شما، آقای احمدی نژاد، احمدزاده رابا چه مأموریتی به استان فرستاده بود؟

■ برای شخم زدن زدن استان فارس

**صدای مردم:** پروژه برج های دوقلو بلوار زند با حمایت شورای شهر فعلی در حال انجام بود، شما به عنوان یکی از اعضای اصولگرایی شورای شهر اکنون موضع تان نسبت به آن چیست؟

■ البته متأسفانه اینگونه کارها که باغ را با مجوز تخریب می کنند و مجتمع می سازند در حال انجام است؛ پروژه برج های دوقلو به صورت دو فوریتری توسط شهرداری در جلسه شورای شهر مطرح شد؛ خب در این طرح عده ای موافق بودند و عده ای مخالف که اغلب موافق طرح بودند؛ بالاخره اکثریت رای دادند پ، جز اینکه به قانون باید عمل شود دیگر چه کنیم؟

**صدای مردم:** در آخر تحلیل تان نسبتب به قضایای اخیر استانداری و انتصاب جناب آقای افشانی و دلیل اصلی رفتن جناب احمدی چیست؟

■ آقای احمدی به این دلیل که هم با چپ کار کرده بود و هم با راست، سعی می کرد عملکرد خودش را معتدل نشان بدهد. عامل اصلی رفتن دکتر احمدی، یکی قضایای حمله به آقای مطهری بود و دیگری هم فشار نیروهای تندرو؛ چرا که آنان اعتقاد داشتند فردی باید بیاید که کاملاً در خدمت و در قبضه آنان باشد؛ اما انتصاب بر این مبنای خلاف مشی دولت اعتدال می باشد.

اما پیرامون اتفاقات اخیر آنکه؛ وزیر کشور متأسفانه به پیشنهادات نیروهای بومی گوش نکردند و بر اساس چارچوب خود، شخصی را انتخاب نمودند؛ الان هم نمایندگان بدنبال استیضاح وزیر کشور هستند. استاندار فعلی نیز اگر بخواهد با گرایشات خاصی رفتار کند، مدیریشان دچار یک تزلزل می شود؛ مشکلات استان با وحدت و انسجام حل می شود؛ نه با تزلزل و درگیری و التهاب ؛ لازمه وحدت هم این است که با کسانی که با توهین وحدت را خدشه دار کرده است، برخورد کنند و تابع آنان نباشند.



### یادداشت

تأملی در مدیریت و حکومت داری در سیره امیرالمومنین(ع)

### ملتی که حق ناتوان را از ثروتمندان، بی اضطراب و بهانه ای بازنستاند، رستگار خواهد شد

علیرضا فقیر

یکی از مهمترین مواردی که حضرت علی(ع) در دوران حکومت خویش بر آن تأکید داشتند و آن را از وظایف حاکم و لازمه ی بقاء حکومت می دانستند، ارتباط مستقیم با مردم است. «سفر» پیامد اصلی تمسک نظری و عملی مسئولین دولت اسلامی به ارتباط چهره به چهره با مردم است. دیدار مستقیم و بی واسطه با مردم دارای عقبه تئوریک مستحکمی در حکمرانی اسلامی است. حضرت امیر(ع) به مالک می فرمایند که بخش مهمی از وقت خود را به ملاقات با رعیت اختصاص دهد، به نحوی که حتی نزدیکان و محافظان مانعی بر سردسترسی مردم به حاکم نباشند، تا رعیت بدون هیچ ترسی حق خود را مطالبه کند و به مالک تأکید می کنند، که این امر را کوچک نیندارد، چرا که در حکمرانی اسلامی حل مشکلات ریز و درشت مردم و تک تک آنان به اندازه تفکر و تدبیر در مسائل کلان مملکتی اهمیت دارد. تا آنجا که رستگاری امت را درگرو تحقق این امر می دانند:

«بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش وسربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دورکن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب درسخن گفتن با تو گفتگو کند. من از رسول خدا بارها شنیدم که می فرمود:ملتی که حق ناتوان را از ثروتمندان، بی اضطراب و بهانه ای بازنستاند، رستگار خواهد شد.»

حاکم اسلامی در ارتباط بی واسطه با مردم و نه از زبان واسطه ها و آمارها می تواند سخن آنان را بشنود و از انتقادهای مردم آگاه گردد و خود را در عقول آنان شریک کند. حضرت در این باره به مالک می فرماید:

«مبادا خویش را فراوان از رعیت پنهان کنی که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در کارهاست و پنهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد؛ پس کار بزرگ می نماید. زیبا، زشت و زشت زیبا می شود و باطل به لباس حق درمی آید. همانا والی انسانی است مانند دیگران که آنچه را مردم از او پوشیده دارند، نداند...»

در جای دیگری می فرمایند: «غیبت خود را از مردم طولانی مکن چرا که آگاهی ات از کارهای رعیت کم می شود»

و در دستورالعملی به فرماندار مکه می نویسد:

«بامداد و شامگاه برای رسیدگی به امور مردم بنشین و به پرسش آنان پاسخ ده، میان تو و مردم واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و مانعی جز چهره ات نباشد»

باتوجه به فرمایشات حضرت امیر(ع) مدیر اسلامی موظف است دیدارهای چهره به چهره را به عنوان اصلی ترین ماموریت دولتی خویش قرار دهد و بر همین اساس یکی از معیارها و شاخصه های قربایت دولت ها به حکمرانی اسلامی میزان و کیفیت ارتباطات مستقیم با مردم است. در حکمرانی علوی هیچ عامل و عذری نمی تواند مانع دسترسی مستقیم مردم به مدیر گردد. حال سسوال اصلی آن است که در دنیای جدیدحاکم اسلامی چگونه می تواند به میان مردم برود و در دسترس آنان باشد تا همه مردم کشور حتی دورترین آنها به راحتی با او سخن بگویند و امور کلان کشور، حاکم را از مشکلات مردم دور نکند؟ چراکه حضرت امیر می فرمایند:

«برای دورترین مسلمانان همانندنز دیکترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی... پس تو را به خدا! تو را به خدا! درباره طبقات پایین مردم خصوصاً بیچارگان و زیر دستان و درماندگان و بینویان و نیازمندان... رعایت حق هریک از آنها به تو واگذار شده است. زنهار خوشی و فرورفتن در نعمت تو را از بازرسی و رسیدگی به حال و وضع ایشان مصروف نسازد. زیرا تو به واسطه کارهای فراوان و مهم خود چنانچه حقی را ضایع گردانی معذور نخواهی بود.»

نهایتاً اینکه ارتباط دائم و چهره به چهره با توده های مردم تحقق یکی از وصایای فراموش شده امام روح الله یعنی رسیدگی به طبقه مستضعف و مناطق محروم است. طبقه ای که شناسنامه ی انقلاب ۵۷ بنام آنهاست اما به دست مخالفان تئوری عدالت به حاشیه رانده شدند و باید بار دیگر به چرخه تصمیم گیری کشور بازگردند.

هر چند برخی مدیران تکنوکرات از هر دو جناح سیاسی کشور شنیدن مستقیم حرف مردم به عنوان ولی نعمتان و صاحبان اصلی انقلاب را پوپولیسم و کارهای غیرکارشناسی قلمداد می کنند اما مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان استان یزد ضمن پاسخ به شبهات مطرح شده فرمودند: «بعضی می گویند آقا ما گزارش ها را که می خوانیم، نه، گزارش خواندن فرق می کند با رفتن . شاید بیش از اغلب مدیرها برای من گزارش می آید. وقتی انسان می رود به یک شهری به یک استانی، می نشیند با یک مردمی، می نشیند با یک جوانی، می بیند گزارش ها با آنچه که واقعیت است تفاوت هایی دارد. انسان آنچه که می بیند و می شنود از گزارش خیلی با ارزش تر است.»

متأسفانه در سال های پس از انقلاب با آمدن و رفتن مدیران با گرایش های سیاسی مختلف در استان فارس آنچهان که باید به این آرمان اساسی انقلاب نشده و حضور در میان محرومین و مستضعفین در اولویت اصلی نبوده است و گاهأ مدیران کاخ نشین این سلوک حکومتی علوی در همنشینی با مستضعفین را به تمسخر گرفته اند و نه تنها به روستاهای محروم استان نرفتند بلکه مناطق محروم شیراز را هم نخواستند ببینند.

# پرونده ویژه صدای مردم



## پرونده ویژه

### آرمان

### مهجوریت جمهوریت نظام

گفتاری از وحید جلیلی



ما فکر می کنیم رابطه «ولایت فقیه»و «جمهوری» رابطه یک طرفه است:صرفاً از ثمرات ولایت فقیه حرف می زنیم.درحالی که ولایت فقیه و جمهوریت خدمات مقابلگی باهم دارند.درواقع خدمتی که جمهوریت و رویکرد حکیمانه امام در انتخاب دقیق یک چنین نظامی برای ساختار جمهوری اسلامی انجام داد به تثبیت رهبری دینی در جامعه انجامیده است.

اما با آن نگاه تاریخی اش به اینجا رسیده بود که اگر انقلاب ما بخوانند ادامه پیدا کنند،لازمه اش حضور واقعی مردم در صحنه و ارتباط تنگاتنگ وهمیشگی آنها با رهبری دینی در اداره نظام است.

برنامه نشانش برای حفظ حضور منظم و قانونی مردم در صحنه، و واگذاری تمام مسئولیت و اختیارات حکومت به رهبری، وائتکای صرف به محبوبیت و مشروعیت دینی یا انقلابی او، فرجام های تلخی را برای بعضی از قیام های اسلامی معاصر رقم زده بود.

باید مشارکت واقعی مردم در انجام تکلیف«امر به معروف و نهی از منکر» و دخالت در سرنوشت جامعه اسلامی نهادینه و تثبیت می شد و تضمین های قانونی لازم را پیدا می کرد تا با بالا گرفتن رقابت های نخبگانی خواص برای امتیاز گیری از رهبری، ظرفیت های دیگری برای مقابله با زیاده خواهی های خواص و انحرافات و ترفند هایشان در اختیار رهبری باشسد، وگرنه خواص اهل حق در همین انقلاب هم نشان دادند که برای منحرف کردن نظام و تغییر ماهیتش و تنها گذاشتن و زیر فشار قرار دادن رهبری استعداد و آمادگی بسیار شگرفی دارند.

از همان اولین روزهای نهضت، امام می دید بسیاری از نخبگان عالم و فاضلی که باید علی القاعده حرف و آرمان امام را بهتر از دیگران می فهمیدند چگونه او را تنها گذاشتند و حتی به مقابله و مانع تراشی در راه نهضت او پرداختند.امام زخم خنجر نخبگان و طعم شیرین خلوص و وفاداری توده ها و جمهور مردم را در عمق جان خود داشت و جمهوریت را تثبیت کرد تا پاسخی در خور به وفاداری اثبات شده این ملت که آنها را بهتر از امت اسلامی در دوره پیامبر و امیرالمومنین می دانست داده باشد.

یکی از مزایای ساختار جمهوریتی این است که امکان جبران اشتباهات را به شما می دهد. شما وقتی رأی می دهید محدود به یک دوره مشخصی است؛ اولاً و ثانیاً ذیل یک سری ضوابطی و ثوابتی است. یکی از اشتباهاتی که در تبیین جمهوریت می کنیم این است که فکر می کنیم جمهوریت صرفاً عرصه ی ایجاد تغییر است،در حالی که هر رأی که در جمهوریت داده می شود، در واقع دور رأی است، از یک طرف رأیی است به ثوابت آن نظام و از طرف دیگر رأیی است برای ایجاد تغییراتی در دل آن نظام و تبیین متغیرها.

مهم این است که شما اجازه ندهید این ساختار فرو بریزد و کسی نتواند از ساختار جمهوریت بالا برود و بعد نردبان را بیندازد.این جریان باید دائمی باشد.

«جمهوریت» حق شریک شدن در تصمیمات است که اتفاقاً بار «ولی» را سبک می کند، چون «ولی» قرار نیست حکومت را فقط با طاقت خودش پیش ببرد. جمهوریت یعنی مردم خودتان تصمیم بگیرید و خودتان هم پای تبعاتش بایستید. «ولی» هم اصل «انتخاب»را محافظت می کند که بتوانید اگر اشتباه کردید جبران کنید و اگر درست انتخاب کردید راه را ادامه دهید.

از جمله مهم ترین ویژگی های اسلام انقلابی مردمی بودن آن است. از نگاه امام خمینی، اسلام یک دین عمیقاً مردمی فراگیر و همه شمول است و نه اشرافی، نخبگانی و محصور شده در زاویه های معنوی یا متکی به قدرت های خود سر و بی انعطاف. اسلام امام به تبعیت از اهل بیت،«رضی العامه»خشنودی مردم را فدای «سخط الخاصه» خشم خواص نمی کند و اجازه طبقاتی شدن جامعه را نمی دهد. معرفت دینی حقیقی و نمایندگان واقعی آن در این مکتب، همیشه علمدار مبارزه با «کظله ظالم و لا سغب مظلوم» شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان و پاسدار توازن اجتماعی اند. این نگاه مساوی به حقوق آحاد مسلمین ریشه در متن مکتب دارد. اصلا در حکومت اسلامی مردم هدف و اصل اند و «ولی» باید خودش را فدای هدایت و رشد و اعتلای توحیدی آحاد مردم کند،چرا که هدف دین رشد آحاد مردم است.

**سلمان کدیور:** دانشمندان و صاحبنظران علم سیاست حزب را حائل بین مردم و حاکمیت می دانند. کارکرد حزب به این نحو تعریف گشته که این نهاد باید از حقوق مردم در قبال حکومت دفاع نموده و سعی کند صدای مردم را به گوش حاکمان برساند تا از این طریق زمینه قانون گذاری و تصمیم گیری حاکمیت را به نفع مردم مصادره نماید.

حزب در حقیقت نماینده افکار و سلیقه های مختلف در جامعه است که در تأمین منافع صاحبان آن فکر و سلیقه در کسب قدرت سیاسی کشور، می کوشد. وجه مشترک تمامی آنان حمایت از مردم در قبال حاکمیت است.

مقام معظم رهبری در سفر به استنان کرمانشاه، در جمع دانشجویان، حزب مطلوب را چنین تعریف می کنند:

«آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان هایی ایفا می کند. ما دو جور حزب داریم: یک حزب عبارت است از کانال کشی برای هدایت‌های فکری؛ حالاچه فکری به معنای سیاسی، چه فکری به معنای دینی و عقیدتی. اگر چنانچه کسانی این کار را بکنند، خوب است. قصد عبارت از این نیست که قدرت را در دست بگیرند؛ می خواهند جامعه را به یک سطحی از معرفت، به یک سطحی از داناتی سیاسی و عقیدتی برسانند؛ این چیز خوبی است.

البته کسانی که یک چنین توانایی‌ای داشته باشند، به طور طبیعی در مسابقات قدرت، در انتخابات قدرت هم آنها صاحب رأی خواهند شد، آنها برنده خواهند شد؛ لیکن این هدفشان نیست. این یک جور حزب است؛ این مورد تأیید است. میدان باز است؛ هر کس می خواهد بکند، بکند. یک جور حزب، تقلید از احزاب کتونی غربی است – حالا من گذشته را کاری ندارم – احزاب کتونی غربی به معنای باشگاه‌هایی برای کسب قدرت است؛ اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت.

یک گروهی با هم همراه می‌شوند، از سرمایه و پول و امکانات مالی خودشان بهره‌مند می‌شوند، با دیدیگران کسب می کنند، یا بندوبست‌های سیاسی می کنند، برای اینکه به قدرت برسند. یک گروه هم رقیب اینهاست؛ کارهای مشابه اینها را انجام می‌دهد تا آنها را از قدرت پایین بکشد، خودش بشود جایگزین. الان احزاب در دنیا غالباً این گونه‌اند. این دو حزبی که در

## خیری که انقلاب از احزاب شیراز ندید...



آیا تا به حال شده است که احزاب زمان اصلاحات مثل شاخه مشارکت و مجاهدین فارس، یا در زمان اصولگرایان، در جبهه های غیر از جبهه قدرت و

منفعت حزبی حضور یابند؟

آیاسابقه داشته است که این احزاب کنار تعقیب منافع حزبی خویش و چانه زنی هایی که در عرصه سیاسی برای بالا بردن سهم خویش در قدرت انجام داده اند، تلاشی برای دفاع از آرمانهای اصیل انقلاب و دفاع از مستضعفین و پابرهنگان انجام داده باشند؟

در پاسخ این سوالات باید بین احزاب موجود انفکاک قائل شد. احزاب اصلاح طلب (در زمان حاکمیتشان) اصولاً شعار و منششان چیزی جز دفاع از اسلام و مستضعفین بود. کما اینکه در زمان افولشان نیز چنین بوده اند. شعار و عملکرد آنها در حوزه جامعه

مدنی باز تعریف می شد، که روحی لیبرال در آن نهفته بوده است. دسته دیگر احزاب، احزایی هستند که همواره در جریان مخالف احزاب اصلاح طلب شعار داده اند. این احزاب همواره شعار ولایتمداری، دفاع ازمظلومین و سرکوب مستکبرین را سر داده تا به این سبب گوی سبقت را از رقبای خویش بریابند؛ کما

اینکه گاهأ موفق هم بوده اند.

این احزاب (حداقل در فارس) هیچ بروز و جلوه مردمی تا به حال نداشته‌اند بلکه دقیقاً زمان انتخابات سر از حجره های خویش بیرون کرده و نامشان بر سر زبان ها و کلامشان تیتز جراید گشته است.

افرادی که به اسم اسلام و انقلاب و با مایه گذاشتن از رهبری انقلاب، دامن خودشان را از داستان هسته ای بر چیده اند، تا مبادا انگي بخورند و تعداد رأی شان



## مثل مور یانه!

### تاملی بر تئوری حکومت صالحان مقبول



این مکتب، همیشه علمدار مبارزه با «کِظَلَه ظَلمِمْ وَ لا سَغَبَ مَظْلُومٍ» (شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان) و پاسدار توازن اجتماعی اند.

اصلا در حکومت اسلامی مردم هدف و اصل اند و

«ولی» باید خودش را فدای هدایت و رشد و اعتلای توحیدی آحاد مردم کند، چرا که هدف دین رشد آحاد مردم است. تمام ائمه ما خودشان را فدای هدایت مردم کردند ... ولایت فقیه کیست و چگونه در رأس جامعه قرار می گیرد؟ نظام ولایت فقیه یعنی انتخاب اصلح، یعنی کسی که باید اداره جامعه را بر عهده بگیرد که صلاحیت های حقیقی داشته باشد. جایگاه های حقوقی باید در اختیار صاحبان صلاحیت های حقیقی قرار بگیرد، شرایط برای رهبری مشخص است. یک عده کارشناس باید دقت کنند که او را بیابند، باید ببینند اصلح کیست و او را در آن جایگاه حقوقی قرار بدهند. نمی شود بگوییم رأس یک نظام باید بر اساس صلاحیت های حقیقی انتخاب شود اما باقی مراتب آن بر اساس مصلحت ها و صلاحیت های باندی و جناحی مشخص شود! این گزاره دوگانگی در نظام ایجاد می کند. مگر ما رهبری را بر اساس چانه زنی فلان گروه سیاسی با دیگری تعیین می کنیم؟ نگاه تهدیدمحور به انتخابات و جمهوریت، به مرور تبدیل به یک جریان برانداز می شود. حضرت علی (ع) جریان های برانداز نظام دینی را در حدیثی تبیین می کند، نظام دینی این گونه براندازی می شود:

در انتخابات افت کند، این ها پاسدار اصول خودشان هستند و هیچ نسبیتی با اصول انقلاب نداشته و ندارند. اینها «محافظه کارند» نه اصولگرا. کسانی که مخالف هرگونه تغییر و اصلاح ؛ از آنچه که هست، به سوی آنچه که باید باشد، هستند. اینها کسانی هستند که به تعبیر رهبر انقلاب، انقلاب اسلامی و آرمان هایش را به قربانگاه می برند و به اسم دین علیه دین قیام می کنند.

**به خاطر خون شهدا مقام پرست و پست پرست نبشید**

دائم فریاد می زند که به خاطر خون شهدا برادرم نگاهت، به خاطر خون شهدا خواهرم حاجابت، به خاطر خون شهدا فلانی موهابت ، اما هرگز کسی نشنید که بگویند: به خاطر خون شهدا دزدی نکنید، به خاطر خون شهدا به بیت المال چشم نداشته باشید، به خاطر خون شهدا مقام پرست و پست پرست نباشید، به خاطر خون شهدا با اعتماد مردم بازی نکنید، به رأی که به شما داده اند خیانت نکنید، به خاطر خون شهدا داد مستضعفین و مال باختگان را از زانو صفتان بگیرید و به دادگاه پاسشان ندهید! به قول حضرت اباعبدالله (ع) در خطبه منی که یکسال پیش از حادثه عاشورا مقابل اصحاب پیامبر و خواص آن زمان می فرمایند: «شما حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده اید. شما نسبت به حق ضعفا و محرومین کوتاه آمده اید. این حقوق را نادیده گرفته اید و سکوت کرده اید اما هر چیز که فکر میکردید حق خودتان است مطالبه کردید. شما هر جا حق ضعفا و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاءالله خدا در آخرت جبران میکند اما هر جا منافع خودتان بود آن را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما مبیایست این ستمگران و فاسدان رانهی از منکر میکردید و نکرديد، مصیبتتان از همه بالاتر است، چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده ا –اسلام می دانستند.»

**حزب یا باشگاه قدرت؟**

حال آیا نباید از برخی احزاب پرسید شما حزبد، یا همان تعبیری که رهبری فرمودند، باشگاه های کسب قدرت؟ چرا که وقتی درصحنه سیاسی کشور قدرت را تقسیم می کنند آفتابی می شوید و چون سهمتان را گرفتید هرگز کسی شما و داد و قائلان را نمی بیند و نمی شنود، مگر اینکه منافع خودتان را در خطر ببینید

• «يَسْتَدَلُّ عَلَى ادبار اللُّوْلِ بِأَرْبع: تَضْييعِ الاُصولِ وَ التَّمسُّكِ بِالرُّوُوعِ وَ تقدِيمِ الارادِلِ وَ تاخِیرِ الِاقاضِلِ» چهار چیز باعث شکست دولت ها می شود: ضایع کردن اصول (مسائل مهم) و سرگرم شدن به فروع (امور کم اهمیت) و به کار گماردن آدم های پست و کنار گذاردن انسان های فاضل.

جا به جا کردن اصل و فرع و منزوی کردن آدم های اصلح بوسیله باند بازی و جناح سالاری مقدمه بر افتادن نظام هاست. آن موقع یک عده با این رویکرد می گویند: «رأی دادن و روی کار آمدن صالح مقبول بهتر از این است که ضد انقلاب ها را بیاورند.»، «صالح مقبول بهتر از اصلح غیرمقبول است.» به ما رأی بدهید تا براندازها رأی نیاورند.»! شما خودتان براندازید، شما خودتان تلاش می کنید اصلح رأی نیاورد و معیار در انتخابات مصلحت قبایل سیاسی باشد، نه مصلحت مردم. مصلحت مردم در اصلح بودن منتخبان و مسئولان نظام است. حدیث داریم: ملعون کسی است که ببیند فردی بهتر از او وجود دارد و جایگهی را اشغال کند. این چه صالحی است که اصلح را حذف می کند تا خودش بالا برود؟ این آدم صالح است یا فاسد یا مفسد؟<sup>۱</sup>

• «مسئولان نظام باید مراقب باشند که از عوارضی که در نظام های طاغوتی و غیرمردمی، بیماری همه گیر کارگزاران است با دقت و وسواس دورنگ دارند. بیماری زد و بند نامشروع و فساد مالی و اداری، بیماری بی اهمیتی به نیاز و خواست و اراده و حضور آنان، بیماری دسته بندی های ناسالم،و ترجیح مقاصد بانندی بر مصالح عمومی و امثال اینها که ابتلای آن مانند مور یانه پایه های هر نظامی را سست و پوک می کند.»<sup>۵</sup>

آری داستان عجیبی است، داستان مور یانه ها، از درون درخت را پوک می کند، بدون اینکه از بیرون چیزی دیده شود، آن وقت درخت با یک ضربه کوچک فرو می ریزد! اشرافیت و فساد و زد و بند سیاسی مثل مور یانه است، به جان پایه های نظام می افتند و به تدریج آن را پوک می کنند.

<sup>[1]</sup> بیانات امام خمنه ای - ۱۰/۱۳۸۲/۱

<sup>[2]</sup> بیانات امام خمنه ای - ۲۶/۸۲/۸۲

<sup>[3]</sup> بیانات امام خمنه ای - ۱۶/۱۱/۱۳۷۱

<sup>[4]</sup> جزوه چسرا امام گفت جمهوری اسلامی؟(گفتاری از وحید جلیلی پیرامون اهمیت جمهوریت در نظام اسلامی)

<sup>[5]</sup> بیانات امام خمنه ای ۱۳/۴/۱۳۷



چرا با این همه ادعا، یک جمع واحد نشده ایم؟

## اینبار حسینی انقلاب اسلامی پاسخ می دهد

فقط فعالین انقلابی بخوانند!

علی پور معظم: جریان انقلابی شیراز به تبع جریان کشور بیش از یک دهه است که با مسئله ای جدی دست و پنجه نرم می کند و تاکنون نتوانسته پاسخ درستی ارائه دهد و آن اینکه چرا اینقدر موازی کاری و به اصطلاح جزیره ای عمل کردن؟ چرا استهلاک نیرو و هدر رفت مالی؟ چرا بعد از سالها تجربه هنوز اشتباهات چند دهه قبل تکرار می شود؟ چرا با وجود امکانات و استعداد پاسخ درخوری به تهاجم سهمگین دشمن داده نشده؟ چرا تجمیع، انسجام و یکپارچگی نیروها تبدیل به یک آرمان دست نیافتنی شده و ده ها چرای دیگر.

این پرسش ها علاوه بر غصه ی عمل نکردن به سفارشات مکرر رهبری با توجه به شواهد عینی و عقلی برای تجمیع نیروهای انقلابی، ما را وادار به حرکت کرد تا برای حل مشکل سراغ ده ها فرد و مجموعه ی موثر در این عرصه برویم؛ نتیجه اینکه به ایده حسینی انقلاب اسلامی رسیدیم. اما آیا حسینی انقلاب اسلامی پایانی به این سوالات بی پاسخ خواهد بود؟ یا مثل ده ها طرح و برنامه ی دیگر که با هزینه های بالا اجرا شد، هدر رفت جدیدی را برای جریان انقلابی به ارمغان خواهد داشت؟!

متاسفانه این بزرگترین پدیده کنونی تاریخ، یعنی انقلاب اسلامی ایران با اولین پیشنههاد و ایده ای که به ذهنمان میرسد، بدون آسیب شناسی دقیق و عدم درک صحیح از مسئله نسخه تجویز می کنیم. با این حال پس از مشاهده ی شکست ها، ککمان هم نمی گزد که چرا هزینه های سنگین انسانی و مالی ایجاد کرده ایم و دوباره اصرار به پایین نگه داشتن کرکره اندیشه داریم. فلذا ایده حسینی انقلاب چیزی حدود ۲۰ سال است که برای اجرایی شدن معطل مانده و امروز با پشتوانه مشورتی ده ها موثر در شهر شیراز، تهران، قم و ... با به میدان عمل گذاشته و بعد از بیرون آمدن از یک ایده خام امروز باید در عمل خودش را محک بزند.

ما برای رسیدن به جواب معتقدیم که صرف جمع شدن فعالین در عرصه انقلاب اگرچه بسزکات زیادی دارد و کار خوبی است اما گره گشا نیست، یعنی نباید کلید حل تمام مشکلاتمان را به آن خلاصه کنیم. گاهاً دور هم می نشینیم تا فاصله ها را کم کنیم اما به عکس ایجاد فاصله می کنیم، گاهی بدون آنکه فهم مشترکی شکل گرفته باشد عملیات مشترکی به بهانه ی انسجام و وحدت صورت می گیرد که

نتیجه آن استهلاک نیرو و چند دستگی است. ما قبل از آنکه مشکل را به گردن شخصیتی فرضی بیاندازیم و بگوییم اگر شخصی کاریما داشتیم، می توانستیم حول آن وحدت ایجاد کنیم و یا اینکه تمام قصورها را از ساختارهای معیوب بداندیم و حتی بجای برچسب زدن ها و دعوت به تقوا و آوار کردن مشکلات بر سرهوی نفس، مشکل را در جایی دیگر و ریشه ای تر می بینیم. جایی که علت این معلول هاست که به عقیده ما فقدان اندیشه و تفکر فعال و پویاست. ما می گوئیم اگر اندیشه فعال شد افراد و ساختارها سر جای خود ریل گذاری می شوند و اندیشه چون رودی می تواند افراد و ساختارها را حرکت دهد و به سوی مطلوب بکشاند. تفکر مبتنی بر وحی اجازه ظهور و بروز منیت های عریان امروزی را نمی دهد.

حسینی انقلاب بجای تقلیل مسائل اصل انقلاب اسلامی دیگران را دعوت به تفکر و اندیشه می کند و دوستان را از تجویز نسخه های بدون اعتبار و ساده انگاری مسائل بر حذر می دارد.

همانطوری که دانه ای در راه رسیدن به درختی تنومند نیاز به مقدمات و مقتضیاتی دارد؛ جبهه ی فعال، متحرک، منسجم و با توان حد اکثری نیاز به مقدمات و مقتضیاتی است، و از اهم این مقدمات

**حسینی انقلاب بجای تقلیل مسائل اصل انقلاب اسلامی دیگران را دعوت به تفکر و اندیشه می کند و دوستان را از تجویز نسخه های بدون اعتبار و ساده انگاری مسائل بر حذر می دارد. همانطوری که دانه ای در راه رسیدن به درختی تنومند نیاز به مقدمات و مقتضیاتی دارد؛ جبهه ی فعال، متحرک، منسجم و با توان حد اکثری نیاز به مقدمات و مقتضیاتی است، و از اهم این مقدمات روشن شدن چراغ تعقل می باشد.**

روشن شدن چراغ تعقل می باشد. یادمان باشد جوهره ی انقلاب ما از جنس فرهنگ است و فرهنگ ریشه در اندیشه دارد و بدون تفکر از فرهنگ دم زدن امری عبث می باشد. پس با این تفاسیل حسینی انقلاب اسلامی قصد تنزل پرسش های ابتدایی این یادداشت را ندارد تا بخواهد به شکل کیلویی جواب دهد بلکه حسینی انقلاب اسلامی مقدمه ای ضروری برای رسیدن به این پرسش هاست. به این بیان که برای رسیدن به جبهه ای منسجم با توان حد اکثری



لابدأ و ناچارأ نیاز به پویا شدن و عمیق تر شدن تفکر و اندیشه دارد که برای ایجاد تفکری پویا در جریان انقلابی نیاز به بستری سازی است که حسینی انقلاب اسلامی کوشش خود را متوجه این امر مهم کرده است. اما اینکه حسینی انقلاب چگونه با چه روشی می خواهد به اهدافش برسد نیاز به بیان چشم انداز، راهبرد و قالب کار دارد که در این مجال نمی گنجد.

در پایان از خوانندگان محترم نشریه «صدای مردم» دعوت به شرکت در مباحث حسینی انقلاب اسلامی می کنیم. جلسات هر دو هفته یکبار، عصر چهارشنبه ها ساعت ۱۸ برگزار می شود که تا کنون به حمد اله سه جلسه از حسینی برگزار شده است که موضوعات بیان شده به شرح ذیل می باشد:

جلسه اول با موضوع اولویت های تفکر در ایران توسط حجت الاسلام دکتر عرفانی فر  
جلسه دوم انقلاب اسلامی و خطر سکولاریسم، حجت الاسلام دکتر عرفانی فر  
جلسه سوم حکومت دینی یا دین حکومتی، استاد رکنی  
آدرس: شیراز میدان کلبه، بلوار نصر، روبروی جهانگردی، حسینی انقلاب اسلامی واقع در مسجد ابوالفضل علیه السلام.

## فرهنگ

باید فهمید و اعتقاد داشت که «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»

## آنگاه که جوان بوشهری هیمنه کدخدا را شکست

میثم جوکار: قرار بود امام را بشکنند و انقلاب را تحقیر کنند! پیش از این نامش «الرخاء» بود و عبور و مرورش از خلیج فارس غیرممکن، وقتی بخشی از سرزمین خود را در جنگ در اختیار صدام قرار بدهی، توقع بیش از این هم نباید داشته باشی!

نفت کش کویتی عنانش را به کدخدای سپارد، پرچم آمریکا نصب شده و «الرخاء» تبدیل به «برجتون» می شود. حالا قرار است همان نفت کش، سوار بر هیمنه و غرور کدخدا و تحت حفاظت چهار ناو جنگی آمریکایی از جلوی چشمان سرداران و سیاسیون ایرانی بگذرد تا معلوم شود که کسی جرأت تعرض به کدخدا را ندارد و نباید داشته باشد.

وقتی می خواهی تکبیرت را به رخ بکشی و خمینی را تحقیر کنی، cnn را مأمور پخش زنده عبور نفت کش و دهها خبرنگار را سوار بر عرشه آن می گماری تا همه دنیا ببیند بداند که کدخدای جهان آمریکاست.

خمینی از همان ابتدا با آرامش گفت: «اگر من بودم، می زدم»، اما برخی زیر لب می گفتند هنوز انقلاب بر سر عقل نیامده مگر می شود یا آمریکا در افتاد؟ و برای سومین بار خمینی با همان آرامش، گفت: «اگر من بودم؛ می زدم»

هنوز باور نکرده بودند «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» مگر می شود جلو کدخدای جهان ایستاد؟ او که صدام نیست. نفت کش آمریکایی کویت الاصل با غرور و در مقابل چشم جهانیان در حال عبور از خلیج فارس، و سرداران و سیاسیون، مانده و مُردد که چه باید کرد!

نادر مهدوی و همزمانش با اندک امکانات و ابزار برجتون آمریکایی را زمین گیر می کند، پخش زنده متوقف و آخرین خبرنگاران سوار بر هلی کوپتر از معرکه می گریزند تا پیش از این شرح غرور و قدرت آمریکا را مخابره می کردند اکنون در حال گریز باید شرح شکافتن پهلو ی «برجتون» با یک مین دریایی را تقریر کنند! و اینگونه ابهت پوشالی آمریکا به دست جوان بوشهری فروپاشید.

وقتی بفهمی و باور داشته باشی که «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»، وقتی بفهمی و باور داشته باشی «ان تنصر الله ی نصرکم» را، با قایق لگنی و چند عدد مین دریایی، ابهت آمریکا را نابود می کنی، منتها شرطش این است که بفهمی و باور داشته باشی!



همین عراقچی، عضورا شد تیم مذاکره کننده هسته ای، پیکر مطهر سوراخ سوراخ شده مهدوی را از آمریکایی های خبیث تحویل گرفت، او خوب می داند و می فهمد کینه و خبالت و دشمنی آمریکایی ها را، این را از خونی که از سوراخ های سینه مهدوی سرازیر بود، باید که بفهمد.

مهمتر از فهمیدن راز پیکر مهدوی، فهم راز حماسه مهدوی است، باید که فهمید و اعتقاد داشت که «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»، اگر «ان تنصر الله ی نصرکم» را داشته باشی. وقتی برای درمان بیش از ۸۰۰ هزار بیمار، سوخت ۲۰ درصد ندری، آمریکا باز «برجتون» را به راه می اندازد، باز هم نیاز است کسی بفهمد «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» و باور داشته باشد، «ان تنصر الله ی نصرکم» را! شهر یاری فهمید و تولید کرد، او هم شهید شد!

اگر نفهمی و ندانی و باور نداشته باشی، عزت و غیرت را هم می دهی تا به تو آسیب نزنند، حاضر می شوی جلو چشم جهانیان برجتون با غرور از مقابلت عبور کند و چشمانت را ببندی و جرأت کنی «اگر من بودم، می زدم» را بشنوی و بدانی و بفهمی، چه برسد به اینکه بخواهی عمل کنی! حاضر می شوی راکتور آب سنگین ات را با بتن پُر کنی، دهها متر زیر زمین در فردو آزمایش فیزیک انجام دهی، موشک هایت را غلاف کنی و ... تا کدخدا کمتر تحریم کند.

اما همه حرف این است که «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» اگر بدانی و بفهمی که «ان تنصر الله ی نصرکم»

## مصاحبه با سجاد چوگان باز: خواننده شيرازي انقلاب عبارت رانت حزب اللهی خنده دار است

با سلام، خودتان را برای مخاطبین ما معرفی کنید و بفرمایید که از چه زمانی فعالیت موسیقیایی خود را شروع و چطور وارد این عرصه شدید؟  
سجاد چوگان باز هستم. متولد ۱۳۷۳ شیراز، دانشجوی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری (ره) تهران که با نام هنری «طاهآ» فعالیت میکنم. از سال ۱۳۸۶ در کنار قرائت قرآن و پس از حضور در جشنواره ها و مسابقات سرود استانی و کشوری و برگزیده شدن به عنوان برترین صدای نوجوان استان فارس و برترین تکخوان کشور، فعالیت را شروع کردم. سال ۱۳۸۸ تصمیم گرفتم موسیقی را نسبت به حفظ و قرائت قرآن کم رنگ کنم و جانانه شروع کردم به حفظ و قرائت قرآن و بحمدالله با کمک استاد محمّد فلاح پور که از قاریان ممتاز بین المللی هستند توانستم حائز رتبه هایی در سطح کشور شوم. از سال ۱۳۹۱ پس از اشرف به الحان قرآنی و نغمات موسیقی عرب موسیقی را مجدداً شروع کردم اما این بار بصورت جدی و هدفدار.

اساتید شما در این زمینه چه کسانی بوده اند؟  
بنده ابتدا مبانی موسیقی و نت خوانی را در شیراز در محضر استاد وحید رئیسی و در تهران محضر استاد ایمان جعفری پویان یاد گرفتم. در باب صدا سازی و ردیف شناسی هم در خدمت اساتید مختلفی بوده ام که در حال حاضر در خدمت استاد مهدی یغمایی و استاد نوشیروان تقوی هستم.

لطفاً کمی در مورد کارهایی که تا کنون اجرا کرده اید توضیح دهید؟  
قطعات نگاه منتظر، انتظار بی صبری، هفت سین و صلوات از بنده شنیده شده، که خدارو شکر تا به حال هزینه ها شخصی و یا به کمک دوستان تأمین شده، تا به حال بنده از نهاد یا ارگان خاصی حمایت نشده ام.

قطعات ارائه شده تا کنون به فضای سیاسی کشور نزدیک نبوده اند علت خاصی دارد یا سبک کاریتان را اینگونه تعریف کرده اید؟ چرا که موسیقی و هنر انقلابی نسبت به تحولات اجتماعی و سیاسی نمیتواند و نباید بی تفاوت باشد.



مطمئناً خواننده ارزشی اصلاً نمیتواند و نباید نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت باشد. اگر هم تا به حال کار سیاسی در کارنامه نداشتیم بخاطر عدم آگاهی کافی از مسائل سیاسی ایران و جهان بوده و عقیده دارم نباید کاری تولید شود که خواننده خودش نسبت به آن مسئله علم و آگاهی نداشته باشد و فقط خواننده باشد! ان شالله در آینده با مطالعه و بررسی های فراوانی که در این زمینه انجام شده است تولیدات سیاسی مؤثر و هدفمند هم خواهیم داشت.

افق نگاهتان به موسیقی در ایران چه چیز را ترسیم میکند؟  
روزی را میبینم که این شالله سربازان هنری این انقلاب و امام خامنه ای (مدظله) بشمارند و ما صدها هنرمند ارزشی اصیل و ناب خواهیم داشت، اندکی صبر.

چطور بین طلبه بودن و خوانندگی ارزشی جمع میکنید؟ آیا اصلاً قابل جمع هستند؟  
بنظرم درس طلبگی و حوزه منافاتی با حرفه بنده ندارد. اصلاً عقیده من این است که خواننده ای که از ارزش های اسلامی و انقلاب اسلامی میخواند باید